فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سـال دوم، شماره ششم، تابستان ۱۳۹۱
صفحات ۵ – ۴۵

سازوکار تشکیلات دیوانی در دوران وزارت میرزا طالب‌خان اردوبادی*

محسن بهرام‌نژاد[۱]

چکیده

میرزا طالب‌خان اردوبادی، یکی از چهره‌های سیاسی و دیوانی عصر صفویه است که در زمان شاه‌عباس اول و شاه‌صفی به مقام وزارت عظمی منصوب شد. شواهد و مستندات تاریخی، حاکی از آن است که دستگاه دیوانی در دوران وزارت او، به لحاظ مالی و نظارت بر عملکرد کارگزاران، دچار آشفتگی شد؛ تا جائی‌که این شرایط، در دور نخست، منجر به عزل او از منصب وزارت، و در مرحلهٔ دوم، منجر به قتل او – توسط شاه‌صفی– گردید. پژوهش حاضر، حول محور این پرسش سامان‌یافته است که: شرایط اجتماعی و سیاسی دوران حیات میرزا طالب خان، چه تأثیری در شکل‌گیری شخصیت و فعالیت‌های او در مسند وزارت داشت؟ یافته‌های تحقیق، نشان می‌دهد که طالب‌خان، فاقد هرگونه استعداد کافی و شایستگی لازم برای احراز مقام وزارت بود. اما ارتقاء وی به وزارت، صرف‌نظر از نسبتی که با خاندان خواجه نصیرالدین طوسی و وزیر بزرگی چون میرزا حاتم بیگ داشت؛ بیشتر، متأثر از شرایطی بود که زمام‌دارانی با خصوصیات فکری شاه‌عباس اول و شاه‌صفی، در آن حکمفرما بودند.

کلید واژگان

میرزا طالب‌خان، شاه‌عباس اول، شاه‌صفی اول، وزارت.

مقدمه

* این اثر، با استفاده از اعتبار پژوهشی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، به شماره۱۳۹۱-۳۸۵۰۱۲ مورد حمایت قرار گرفته است.

۱. استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین، گروه تاریخ، قزوین، ایران bahramnejad۱۳٤٥@yahoo.com

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

وزارت، به عنوان یکی از ارکان مهم نظام حکومتی، در فرایند پرفراز و نشیب خود در دوران صفوی، عرصه ظهور چهره‌های متعددی بود. این شخصیت‌ها، به لحاظ اجتماعی، عموماً از میان دیوان‌سالاران ایرانی، طبقهٔ نوپای مذهبی، امیران طوائف قزلباش و یا از میان منسوبان خانوادهٔ سلطنتی برگزیده می‌شدند (floor, ۲۰۰۱:۳٤). این تنوع طبقاتی، نه تنها بیانگر تمایز منصب وزارت در دوران صفوی با دوران‌های پیش از خود- در ایران- بود، بلکه نشانگر این واقعیت مهم نیز بود که وزارت، در همسوئی با تغییرات اجتماعی و سیاسی زمان خود، شرایط جدیدی را تجربه می‌کرد. با این حال، باید اذعان داشت که شرایط مذکور، هیچ‌گاه، سبب تغییر بنیادی در سازوکارهای اداری و اجرایی دستگاه وزارت نگردید؛ بلکه هم‌چنان با حفظ ویژگی‌های ساختار سنتی، به حیات خود ادامه داد. بی شک، آنچه موجب پایداری این ساختار گردید، پیوستگی عقبهٔ آن با عناصر ایرانی بود. همین امتیاز ویژه، باعث شد تا همواره دیوان‌سالاران ایرانی، در رقابت با نمایندگان طبقات مورد اشاره، در بیشتر دوران صفوی، پیروز میدان بوده، و هم چون ادوار گذشته، منصب وزارت را در انحصار خود داشته باشند.

از جمله خانواده‌های ایرانی، که در مقام وزارت صفویان، شهرت یافت، خاندان اردوبادی است. از میان این خاندان شیعی، که نسبشان به خواجه نصیرالدین طوسی(متوفی۶۷۲ق.) می‌رسد، تا قرن یازدهم هجری، تنها دو شخصیت بودند که در دو دورهٔ متوالی، به منصب وزارت نائل آمدند. نخستین آنها، میرزا حاتم بیگ، نام داشت و در زمان پنجمین پادشاه صفوی، - شاه‌عباس اول - نزدیک به بیست سال (۱۰۱۹-۱۰۰۰ق.) عهده‌دار مقام وزارت بود. دوم؛ میرزا طالب‌خان، پسر بزرگ میرزا حاتم بیگ، بود که در دو مقطع تاریخی- ابتدا پس از مرگ پدرش در همان دورهٔ شاه‌عباس اول، بین سال‌های۱۰۳۰-۱۰۱۹ق. و سپس در عصر ششمین زمام‌دار صفوی، شاه‌صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ق.) و در فاصلهٔ ۱۰۴۴-۱۰۴۱ق. به مدت دو سال و نیم- منصب وزارت را بر عهده گرفت. این پدر و پسر، جمعاً، نزدیک به سی و سه سال، مدیریت تشکیلات دیوانی صفویان را در اختیار خود داشتند و از این جهت، خانواده‌ای ممتاز در تاریخ وزرات این دوره بشمار می‌آیند.

ارزیابی شخصیت و عملکرد میرزا طالب‌خان در دوران وزارت دو پادشاه صفوی،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

اساس این تحقیق را تشکیل می‌دهد. بر ایـن پایـه، پرسـش اصـلی تحقیـق تأثیرشـرایط اجتمـاعی و سیاسـی دوران حیـات میـرزا طالب‌خـان، بـر شـکل‌گیری شخصـیت و فعالیت‌های او در مسند وزارت است. چنین می‌نماید که تجلی نام شخصیت‌ها در حوزهٔ تاریخ گذشته، تنها مولود نبوغ و استعدادهای ذاتی و شخصی آنها نبوده اسـت، بلکـه تـا اندازهٔ قابل‌توجهی به اندیشه و طرز فکر زمام‌داران سیاسی نیزبستگی داشته است. بر این مبنا، گاه زمام‌داران صفوی به واسطهٔ احاطهٔ مطلق خود بر نهادهای حکـومتی، ضـرورتی نمی‌دیدند تا چهره‌های کارآمدی جهت تصدی نهادهای اداری جامعه، نظیر نهـاد وزارت برگزینند؛ حتی اگر این شیوه، پیامدهای جبران‌ناپذیری را بـه همـراه مـی‌آورد. از سـوی دیگر، در فرایند تاریخی استبداد شاهی صفویه، آنگاه کـه قـدرت در اختیـار زمـام‌داری بی‌تجربه و معارض با شرایط پیشین قرار می‌گرفت، گاه، وزارت در همسوئی با فضـای غالب، به فردی با همان خصوصیات سـپرده می‌شـد، و وزیـر نیـز در چنـین شـرایطی، قدرت و اختیارات خود را در مسیر مطامع شخصی و فرصت‌سـازی بـرای سوءاسـتفادهٔ اطرافیان، و درنهایت، تخریب و یا تضعیف نهاد دیوان‌سالاری سوق می‌داد.

در نگاه نخست، شاه‌عباس اول مصداق واقعی چنین زمـام‌دارانی و میـرزا طالب‌خـان نیز نمونه‌ای از این نوع وزیران به شمار می‌آمدند. بی‌شک، آن فرمانروای زیـرک، میـرزا طالب‌خان را – که نخستین روزهای جـوانی خـود را تجربـه می‌کـرد و تـا آن زمـان در عرصهٔ نظام دیوانی هرگز مجالی برای تجربـه‌آموزی و آگاهی‌یـابی از فنـون ادارهٔ کـلان حکومت بدست نیاورده بود– ناآگاهانه به مقام وزارت دیوان اعلـی برنگزیـد. بلکـه بـه گمان قـوی، زمـام‌دار صـفوی چنـین می‌اندیشـید کـه حضـور چنـین وزیـری در رأس تشکیلات حکومتی، برای پاسداشت حریم اقتدار مطلق پادشاهی، بهتر از وزیـری اسـت که از توانمندی بیشتری در امور اجرایی برخوردار باشد اما با روحیه ماجراجویی، هوس قدرت را در سر بپروراند. پیداست که بـه گـاه لـزوم، برکنـار نمـودن وزیـر ضـعیف و بی‌کفایت، آسان‌تر و کم‌هزینه‌تر از وزیر متنفذ و مقتدر خواهد بود.

اگرچه میراث باقی مانده از دوران وزارت ده سالهٔ میرزا طالب‌خان، در منابع صـفوی، بازتاب کم‌رنگی یافته است، اما بر همین‌اساس، می‌تـوان گمانـه‌زنی کـرد کـه در دوران وزارت او، هیچ‌گونه اتفاق مثبت و مهمی‌روی نداده اسـت. ایـن مطلـب، بـر نـاتوانی و ضعف او گواهی می‌دهد که به ناگزیر، شاه را متقاعد کـرد تـا وی را از مقـامش برکنـار

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

کند. او با رأی پادشاه به اوج عزت و اعتبار دست یافت و بـا رأی همـو نیـز بـه زاویـهٔ گمنامی سقوط کرد. اما برای آن وزیر نگون بخت، راه ترقی و پیشـرفت، بـرای همیشـه بسته نبود و در آن نظام سیاسی و اجتماعی، با خصوصیت یاد شده، ایـن امکـان وجـود داشت تا کسانی همانند وی، بار دیگر در صدر وزارت قرار گیرند. دقیقاً پـس از هشـت سال از تاریخ برکناری او- که به علت ناکارآمدی مدیریتی و افراط در میگسـاری اتفـاق افتاد- در زمان شاه‌صفی، دوبـاره بـه همـان مقـام برگزیـده شـد. منـابع تـاریخی عصـر شاه‌صفی، شواهدی که بر تغییر رفتار و یا توانمندی میرزا طالب‌خـان- بـه عنـوان وزیـر اعظـم در حـوزهٔ مـدیریت و یـا تصـمیم‌گیری‌های اداری دلالـت داشـته باشـد- ارائـه نمی‌دهند؛ بلکه گزارش‌های موجود، مبین آن اسـت کـه در فاصـلهٔ کوتـاه وزارت او در زمان شاه‌صفی، نظام مالیاتی دچار آشفتگی شد و سوءاستفاده‌های مالی در میـان بعضـی حکام و کارگزاران حکومتی رواج عـام یافـت؛ تـا جـایی کـه اعتـراض دولـت‌مردان، و سرانجام شاه، را برانگیخت. میرزا طالب‌خان، تصور می‌کرد که با احاطـه‌ای کـه بـر شـاه جوان دارد، می‌تواند بر این شکایت‌ها غلبه کند؛ اما غافل از آن بود که شـاه جـوان نیـز، میراث‌دار نظامی‌آست که شاه‌عباس اول از خود به جای گذاشته بـود؛ و پادشـاه در ایـن نظام، قطع نظر از شرایط سنی، رفتارهای خودسرانه و متکبرانهٔ وزیر و اطرافیـانی را کـه قصد تحقیر و یا تضعیف او را داشتند، برنمی‌تابید؛ چنان که ناباورانه؛ گرفتار تیغ پادشـاه شد و به طرز فجیعی از میان رفت.

پژوهش حاضر، با چنین رویکردی به تجزیه و تحلیل شخصیت میـرزا طالب‌خـان و حوادث دو دوره‌آز وزارت او می‌پردازد؛ کاری که نسبتاً با دشواری‌های بسـیاری همـراه بود. زیرا در این باره، منابع موجود، اعم از تواریخ رسمی، کتب تـذکره، اسـناد دیـوانی، مکتوبات خصوصی، سفرنامه‌های اروپایی و حتی تحقیقات جدید، گزارش‌های پراکنـده و آگاهی‌های محدودی را در اختیار قرار می‌دهند؛ اطلاعات ناقصی که تنها به بخشـی از دوران زندگی میرزا طالب‌خان منحصر نمی‌شود، بلکه در واقع، همهٔ مراحـل زنـدگی تـا مرگ وی را پوشش می‌دهد. به طوری که بر پایهٔ آنها، هرگز نمی‌توان سال‌شمار دقیـق و به هم پیوسته‌ای را از دوران حیات او تنظیم و ارائه کرد. مطالبی که در پی خواهد آمـد، خود گویای این واقعیت غیر قابل انکار است. با وجود این، نگارنـده، در ایـن نوشـتار، کوشیده‌است بر اساس اطلاعات موجود و در چهارچوب طرح و فرض مذکور، تصـویر

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

واقع بینانه‌ای از شخصیت تاریخی میرزا طالب‌خان ارائه نماید.

تبارشناسی: نیاکان و خانوادهٔ میرزا طالب‌خان

میرزا طالب‌خان، فرزند ارشد میرزا حاتم بیگ اردوبادی، از وزرای بزرگ شاه‌عباس اول، است که به نظام‌الملک ثانی شهرت داشت[1]. نسب او از جانب پدر به خواجه نصیرالدین طوسی می‌رسید (ترکمان، ۱۳۸۲: ۲/ ۲۲؛ ابوالمفاخر، ۱۳۸۸: ۶۵-۶۶) اما دقیقاً معلوم نیست که به کدام یک از سه فرزند آن عالم فرهیخته نسب می‌برده‌است[2]. از تاریخ تولدش، هیچ اطلاعی در دست نیست در منابع صفوی و کتب تذکره نیز، برای تخمین سال تولد و حتی سنین عمرش، شواهد کافی وجود ندارد. او، هرچند که به اردوبادی شهرت داشت، اما به یقین، نمی‌توان گفت که در اردوباد متولد شده است. بی‌شک، شهرت وی به اردوبادی بیشتر متأثر از نسبت پدرش، میرزا حاتم بیگ بوده است.

آنچه مسلم است، نیاکان میرزا طالب‌خان، در اردوباد، واقع در شمال رود ارس ساکن بوده، و در میان اهالی آن ولایت، به طبقه یا سلسلهٔ نصیریه و نیز در مذهب داری، به تشیع شهرت داشته‌اند. پس از تشکیل دولت شیعی صفوی، آفتاب اقبال و سعادت این خانواده طلوع کرد و با ورود به تشکیلات اداری و دیوانی به تدریج از منصب کلانتری اردوباد تا وزارت دیوان اعلی، مدارج پیشرفت و ترقی را پشت سر نهادند و تقریباً، تا فروپاشی دولت صفوی، از صاحب منصبان بزرگ آن بشمار می‌آمدند.[3] ملک بهرام،

۱. تعدادی از منابع که به شرح حال میرزا حاتم بیگ پرداخته‌اند بدین شرح است: (قمی، ۱۳۵۹: ۲، ۱۰۱۸، ۱۰۸۶-۱۰۷۸، ۱۰۸۹؛ افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۵۵۱، ۵۶۳، ۵۶۴، ۶۰۸؛ ترکمان، همان:۱/ ۴۲۱-۴۱۹، ۴۳۷، ۴۳۹، ۴۵۴؛ همان:۷۲۳/۲، ۸۲۸؛ منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۷۰، ۷۴، ۸۳، ۸۸؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۱۱-۷۰۹؛ فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۶۲ :۵۸۸-۵۸۹).

۲. خواجه نصیرالدین طوسی سه پسر داشت به نام‌های: صدرالدین علی که فیلسوف، منجم و ریاضیدان بود؛ اصیل‌الدین حسن اهل دانش و سیاست بود؛ و فخرالدین محمد ریاست امور موقوفات در زمان ایلخانان مغول را به عهده داشت. نک: (مدرس رضوی، ۱۳۷۰: ۸۶ و بعد). نفیسی می‌نویسد که پسر سوم خواجه نصیر، وجیه‌الدین یوسف نام داشت و در آذربایجان می‌زیست. نک: (نفیسی، ۱۳۴۴: ۷۳۰/۲).

۳. شاید بتوان آخرین بازماندگان سلسلهٔ نصیریه را که در تواریخ رسمی عصر صفوی به نام آنها اشاره شده، چنین معرفی کرد، محمدابراهیم و پسرش محمدربیع نصیری. محمدابراهیم در سال۱۰۱۰ق. به مقام مجلس نویسی شاه سلطان حسین منصوب شد. او فرزند زین‌العابدین نصیری، منشی‌الممالک شاه سلیمان و از نوادگان میرزا عبدالحسین نصیری از عموزادگان میرزا طالب خان است. کتاب دستور شهریاران که از مآخذ مهم تاریخ‌نگاری

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

پدربزرگ میرزا طالب‌خان، که در زمان حکومت آق قویونلوها امور دیوانی را تجربه کرده بود، نخستین فرد از این خانواده بود که در عهد شاه اسماعیل اول، به کلانتری اردوباد منصوب شد و تا پایان حیاتش در زمان شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴ق.)، در آن مقام خدمت کرد. او، سرانجام، در زمان وزارت معصوم بیگ-در حدود نودسالگی، به هنگام بازگشت از سفر حج و در راه شام- درگذشت. میرزا کافی نیز، که پسر عموی ملک بهرام بود، معاصر با وی، از منشیان بزرگ زمان شاه طهماسب اول محسوب می‌شد و چندین سال، صاحب مقام انشاء ممالک بود.[1]

ملک بهرام، پنج پسر داشت و هر کدام در قلمرو نظام اداری، شهرت و آوازه‌ای به هم رسانیدند. چنان که میرک بیگ، ابتدا منصب انشاء، لشکرنویسی، و وزارت معصوم بیگ صفوی را عهده‌دار بود و سپس، مجلس نویس دربار شاه طهماسب اول شد، تا آن که در قم درگذشت؛ ادهم بیگ پسر، دوم ملک بهرام، در زمان شاه طهماسب اول، ابتدا مستوفی شاهزاده مصطفی میرزا در شیراز بود و آنگاه، وزیر سرکار شاهزاده شد. در عهد سلطان محمدخدابنده (۹۸۶-۹۹۶ق.) نیز، کلانتر تبریز گردید و سپس، وزیر سرکار علیقلی خان فتح اغلی استاجلو حاکم تبریز شد و به دنبال آن، در آغاز سلطنت شاه‌عباس اول، وزارت اسلمس خان تاتی اغلی مهردار را اختیار نمود و عاقبت، در ۱۰۱۰ق. در شیراز درگذشت. همچنین، کلانتری اردوباد، وزارت دلو بوداق روملو، حاکم خوی در زمان شاه طهماسب اول، وزارت ولی خان افشار، حاکم کرمان و سپس فرزندش بیکتاش خان در زمان سلطان محمدخدابنده، و مقام مستوفی‌الممالکی و وزارت دیوان اعلی(اعتمادالدوله) در زمان شاه‌عباس اول از جمله مناصبی هستند که

در سال‌های پایانی دولت صفوی می‌باشد منسوب به محمدابراهیم است. نک: (نصیری، ۱۳۷۳: ۵۲-۵۱). محمدربیع در زمان شاه سلیمان محرر و نویسندهٔ سرکار تفنگچیان بوده و در زمان همان پادشاه بین سال‌های۱۰۹۸-۱۰۹۴ق. به همراه هیأت نمایندگی ایران که با محمدحسین بیگ غلام سرکار خاصه بود عازم سیام و دربار نرائی پادشاه آن سرزمین شد و مشاهدات سفر خود را در کتابی تحت عنوان سفینهٔ سلیمانی گرد آورد. نک: (محمدربیع، ۲۵۳۶: ۸-۴). برای آگاهی بیشتر از شخصیت محمدربیع نصیری و اهمیت کتاب سفینهٔ سلیمانی در خصوص تاریخ سیام، نک:

(Bahramnejad ,2010: 274-280; Rota,2010:71-84)

۱. در یکی از مکاتیب دیوانی از میرزا کافی به «منشاء فنون کمالات الافضل... الواقف به زکاء الفطنه علی اقسام العلوم و الحکم» یاد شده است. نک: (لاری شیرازی، ۱۳۸۹: ۱۹۲).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

مورخان به میرزا حاتم بیگ- پسر سوم ملک بهرام و پدر میرزا طالب‌خان- نسبت داده‌اند. ابوتراب بیگ فرزند چهارم ملک بهرام ابتدا مستوفی مشهد در زمان شاه طهماسب اول بود، بعد در زمان شاه اسماعیل دوم(۹۸۴-۹۸۶ق.) وزیر مرتضی قلی خان پرناک حاکم مشهد شد، و سرانجام در همان‌جا درگذشت. ابوطالب بیگ پنجمین پسر بهرام بیگ نیز، ابتدا در عهد شاه اسماعیل دوم، سمت استیفای علیقلی بیگ شاملو و بیگلربیگی هرات را بر عهده گرفت، و سرانجام، در اوایل سلطنت شاه‌عباس اول و در زمان محاصرهٔ هرات، توسط عبدالله‌خان اوزبک کشته شد (ترکمان، همان:۷۲۸/۲-۷۲۳، ۸۰۵).

صرف‌نظر از مطالب فوق، که مبین گسترهٔ نفوذ خانوادگی میرزا طالب‌خان در ساختار نظام دیوان‌سالاری صفویان است، خود او نیز بواسطهٔ ایجاد پیوند با خانوادهٔ متنفذی همچون گنجعلی‌خان، پایه‌های اجتماعی سلسلهٔ نصیریه را در آن روزگار، مستحکم تر ساخت. چنان که مشهور است، وی با دختر گنجعلی خان حاکم معروف کرمان- در عهد شاه‌عباس اول- ازدواج کرد (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۸۶-۲۸۵؛ قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۲۶۱؛ باستانی پاریزی، ۱۳۶۲: ۴۱۹). حاصل این ازدواج، دقیقاً معلوم نیست؛ اما ظاهراً میرزا طالب‌خان، صاحب چند فرزند بوده است. چنان که بیجن- صاحب کتاب سرگذشت رستم خان- در یک‌جا بدون آن که اسامی آنان را ذکر کند، به اولاد میرزا طالب‌خان اشاره دارد (Rota,۲۰۰۹:۳۸۷). البته این را هم می‌دانیم که میرزا طالب‌خان، دختری داشت که در عقد ازدواج حسن بیگ- از یساولان صحبت[1] در عهد شاه‌صفی- بوده است (ترکمان، ۱۳۱۷: ۱۴۴)، و یا آن که اولئاریوس بدون ذکر نام به وجود پسری منسوب به میرزا طالب‌خان اشاره می‌کند (اولئاریوس، ۱۳۶۹: ۷۳۱/۲). همچنین، شخصی به نام محمدمؤمن بیگ با میرزا طالب‌خان قرابت سببی داشت، و چون میرزا طالب‌خان وزیر شاه‌صفی شد تحت حمایت وی، وزیر دارالسلطنهٔ اصفهان گردید.

۱. میرزا سمیعا دربارهٔ مقام یساول صحبت چنین می‌نویسد: « و یساولان صحبت به غیر از امرزادهٔ معتبر دیگر کسی نبوده، و در قدیم هشت نه نفر بیشتر نبوده‌اند، در مجلس خاص ایشان به جای ایشیک آقاسی باشی خدمت، و در مجالس عام در برابر پادشاه ایستاده می‌شوند. و خدمت مجلس را ایشیک آقاسیان می‌نمایند، و همگی تابین ایشیک آقاسی باشی دیوان اعلی، و تصدیق مواجب و خدمت ایشان به عالیجاه مشارالیه متعلق است» (سمیعا، ۱۳۶۸، ص۲۷؛ مینورسکی، ۱۳۶۸، صص۱۲۱-۱۲۰).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

محمد مؤمن‌بیگ پیش از این، وزیر گنجعلی خان- حاکم کرمان- بود است (وحید قزوینی، همان:۳۳۳؛ قزوینی اصفهانی، همان:۳۶۳). باستانی پاریزی، بدون آن که سندی ارائه دهد، می‌نویسد که: چون میرزا طالب‌خان به قتل رسید خاندانش در اکناف ایران نابود شدند (باستانی پاریزی، همان:۴۲۰).

خصایل و فضایل فرهنگی میرزا طالب‌خان

از حیات علمی و مراحل تربیتی میرزا طالب‌خان[۱]، اطلاع دقیقی در دست نیست. حتی نمی‌دانیم که استادان و معلمان نخستین وی چه کسانی بوده‌اند. در میان شواهد موجود، تنها نشانه‌ای که در این خصوص، یافت می‌شود، گزارش نویسندهٔ تاریخ عالم آرای عباسی است که فقط در یک جا از معلم میرزا طالب‌خان نام می‌برد. او می‌نویسد که میرمحمدحسین تفرشی[۲] که از سادات بزرگ تفرش است و به فضل و کمال شهرت داشت و در فن انشاءنویسی بسیار توانمند بود، سال‌ها به تعلیم و تربیت میرزا طالب‌خان اشتغال داشت (ترکمان، ۱۳۸۲: ۷۵۶/۲). از این معلم و منشی شاعر پیشه- که در عهد شاه‌عباس اول و شاه‌صفی می‌زیست- مکتوباتی به جا مانده که تعداد قابل توجهی از آنها، نوشته‌های معلم به شاگردش- میرزا طالب‌خان- است که هم به جهت سطح ارتباط میان آن دو، و هم بواسطهٔ توصیه‌های اخلاقی‌ای که استاد به شاگردش نموده است، اهمیت قابل توجهی دارند (تفرشی، برگ‌های۳۷ب-۴۰الف، ۴۱الف-۴۳ب، ۴۹ب-۵۱الف).[۳]

با این حال، تنها معیارهایی که تا می‌توان به کمک آنها میزان پیشرفت علمی و جایگاه فرهنگی میرزا طالب‌خان، در طول دوران حیاتش، را مورد ارزیابی قرار داد، تعابیر منشیانه‌ای است که گاه، تاریخ‌نویسان و شاعران صفوی در مدح او بکار برده‌اند؛

۱. برخی از منابع، او را ابوطالب خان نامیده اند.بنگرید به:(ترکمان، ۱۳۸۲: ۸۰۷/۲؛ تفرشی، برگ۷۳ب؛ وحید قزوینی، همان: ۱۹۵)

۲. دربارهٔ شرح حال میرمحمدحسین تفرشی، نک: (محسن بهرام نژاد: « منشآت میرمحمدحسین تفرشی: کندوکاوی در زندگانی فرهنگی و دیوانی او »، فصلنامهٔ آئینهٔ میراث، سال ششم، شمارهٔ چهارم، زمستان ۱۳۸۷(پیاپی ۴۳)، صص۱۲۵-۹۳).

۳. در نسخهٔ چاپی روضه‌الصفویه نام میرزا طالب خان به اشتباه میرزا طاهر خان آمده است. نک: (جنابدی، ۱۳۷۸: ۸۱۸).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

و یا آثاری است که به وی نسبت داده شده، اما تاکنون هیچ نشانی از آنها بدست نیامده است؛ و نیز اشعار کوتاهی است که گاه از تراوشات ذهنی او برشمرده‌اند. بر پایهٔ این گفتار، مورخی همانند اسکندربیگ ترکمان، او را در فنون فضایل و کمالات علمی، برتر از پدرش- میرزا حاتم بیگ- می‌شناسد(ترکمان، ۱۳۸۲: ۷۲۷/۲، ۸۰۷ و ۸۲۷)، و نیز مجموعاً شانزده بیت از اشعار وی را در لابلای توضیحات تاریخی خود نقل نموده است. این اشعار که مادهٔ تاریخ می‌باشند، میرزا طالب‌خان، دو بیت آن را در مرگ شیخ بهایی- در سال۱۰۳۰ق. - سروده (همان: ۹۶۸/۲)، و هشت بیت آن را در زمان شاه‌صفی و در سال۱۰۴۳ق. به مناسبت احداث خیابانی در شمال عمارت عالی‌قاپوی قزوین و یک درگاه در جانب شرقی همان بنا به نظم درآورده (همو، ۱۳۱۷: ۱۲۹-۱۲۸؛ قزوینی اصفهانی، همان:۱۵۹-۱۵۸)، و نیز شش‌بیت دیگر را در همان سال، به مناسبت اهداء شمشیر امیرتیمور گورکانی به شاه‌صفی از سوی سوندوک سلطان- از امرای تابین امام قلی خان حاکم هرموز- سروده است (ترکمان، ۱۳۱۷: ۱۳۰؛ قزوینی اصفهانی، همان:۱۶۰-۱۵۹).

میرزابیگ جنابدی اظهار می‌دارد که میرزا طالب‌خان در دوران حیاتش، در «کسب کمال و فضایل و علوم متداوله به قدر امکان کوشید[و] در علم سیاق و حساب و فنون شعر و انشا، از صاحبان آن فن، گوی تفوق» را ربود» (جنابدی، همان: ۸۱۸). همچنین، ابوالمفاخرتفرشی، ضمن آن که میرزا طالب‌خان را نواب دانش‌مدار خطاب نموده، وی را به جهت دیوان شعر و منشآت و مقالات نویسی، سرآمد اقران و کسانی همانند، شیخ ابوالفضل هندوستانی، حریری، مولانا ظهوری، مولانا شرف‌الدین علی یزدی و شیخ فیضی هندوستانی برمی‌شمارد (ابوالمفاخر، همان:۶۵-۶۴). اما شگفت این که تذکره نویسان صفوی، به شرح خصوصیات و مقام شاعری میرزا طالب‌خان، هیچ توجهی نکرده‌اند. صاحب جهان‌آرای عباسی، میرزا طالب‌خان را به جهت نیک ذاتی، بزرگ منشی، حسن صوت و استعداد، ستوده است (وحید قزوینی، همتن:۳۱۰). نویسندهٔ خلدبرین نیز، با اقتباس از اسکندر بیگ ترکمان، از سروده‌های کوتاه میرزا طالب‌خان به بزرگی یاد می‌کند (قزوینی اصفهانی، همان:۱۶۰-۱۵۸).

لازم به ذکر است که از میان نامه‌هایی که به میرزا طالب‌خان منسوب است، تنها دو فقره‌آز آنها، تاکنون شناخته شده‌اند. نخستین نامه، در کتاب جنگی است که

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نگاهداری می‌شود، اما مخاطب‌نامه دقیقاً معلوم نیست (جنگ، شمارهٔ۸۸۲۳، برگ‌های۲۲۹-۲۲۷). دومین انشاء، خطاب به میرمحمدحسین تفرشی است که میرزا طالب‌خان، آن را به استادش- تفرشی- نگاشته، و بر اساس آن، علل عزل خود را از وزارت شاه‌عباس اول شرح داده است (تفرشی، برگ‌های۷۳ب-۷۵ الف).[1]

دیباچه‌نویسی و مدحیه‌سرایی، به نام مفاخر فرهنگی و سیاسی، در همهٔ مقاطع تاریخی از سوی نویسندگان و شاعران امری رایج بوده است. از این منظر، فضایل علمی و جایگاه سیاسی میرزا طالب‌خان نیز در مقام وزارت دو پادشاه صفوی (شاه‌عباس اول و شاه‌صفی اول)، از نگاه نویسندگان زمان خود مخفی نمانده است. بر این اساس، اسکندربیگ ترکمان، در ابتدای صحیفهٔ دوم از کتاب تاریخ عالم آرای عباسی، اظهار می‌دارد که دیباچهٔ همان کتاب را به نام او معنون ساخته است (ترکمان، ۱۳۸۲: ۳۷۹/۱). این مطلب را در موضع دیگری از این کتاب، تکرار نموذه است (همان: ۷۲۷/۲). اما واقعیت این است که چنین شرحی در صحیفهٔ نخست کتاب مذکور، نه در چاپ‌های سنگی آن، و نه در چاپ‌های امروزین که به اهتمام ایرج افشار و محمداسماعیل رضوانی صورت گرفته، دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد که آن قسمت‌ها، از نسخه‌های خطی مورد استفاده در چاپ افتاده‌اند.

محمدمعصوم اصفهانی نیز از ممدوحین میرزا طالب‌خان بوده و چنان که خود می‌گوید در مقصد سوم کتاب خلاصه‌السیر، باب مستقلی را به ذکر خصوصیات و مناقب میرزا طالب‌خان اختصاص داده است، اما نسخهٔ چاپی کتاب وی نیز که به اهتمام مرحوم ایرج افشار انتشار یافته، خالی از چنین توضیحاتی است (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۲۸).

۱. میرمحمدحسین تفرشی، منشآت(مجموعه)، برگ‌های۷۳ب-۷۵ الف. ثابتیان این نامه را در کتاب خود منتشر نموده است. نک: (ثابتیان، ۱۳۴۳، صص۳۶۶-۳۶۴).

۱. نگارنده تصور می‌کرد که شاید نسخه‌های خطی تاریخ عالم آرای عباسی دارای اوصاف میرزا طالب خان در صحیفهٔ دوم کتاب باشد. به همین منظور به عنوان نمونه دو نسخهٔ خطی از کتاب مذکور و موجود در کتابخانه مجلس را مورد مطالعه و بررسی قرار داد. اما قابل ذکر است که آن نسخه‌ها نیز فاقد چنین توضیحاتی در وصف صفات میرزا طالب خان می‌باشند. نک: (تاریخ عالم آرای عباسی، کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، شماره‌های ۸۷۰۶ و ۸۷۰۷) .

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

از جمله شعرایی که به مدح میرزا طالب‌خان پرداختـه، میـرزا ملـک مشـرقی طوسـی است. قصیدهٔ او در این باره شامل سی و سه بیت اسـت کـه احتمـالاً، آن را در ابتـدای وزارت میرزا طالب‌خان- در زمان شاه‌صـفی- سـروده اسـت (مشـرقی طوسـی، ۱۳۸۸: ۱۰۱-۱۰۲). همچنین، محمد یوسف واله قزوینی، اظهار می‌دارد که در ذیل حدیقهٔ پنجم تاریخ خلدبرین، اشعاری را در مدح فضایل و خصوصـیات میـرزا طالب‌خـان بـه نظـم درآورده است. اما از آنجا که حدیقهٔ مذکور، تاکنون انتشار نیافته و دسترسـی بـه نسـخهٔ خطی آن نیز برای نگارنده میسر نشد، لذا هیچگونـه شـناختی از محتـوا و کیفیـت ایـن ابیات در اختیار نداریم (قزوینی اصفهانی، همان: ۳۲۰).

الف: دوران وزارت میرزا طالب‌خان و اقدامات او در عهد شاه‌عباس اول

۱. علل انـتخاب بـه مقـام وزارت

میرزا طالب‌خان را باید از جمله رجالی برشمرد که بـدون تجربـه آمـوزی در قلمـرو سیاست، و یا مدیریت در بخش دیوانی، به یک بـاره مـورد توجـه شـاه‌عباس اول قـرار گرفت و در ربیع الاول سال۱۰۱۹ق. - بعد از مرگ پـدرش میـرزا حـاتم بیـگ- لبـاس وزارت بر تن کرد و برای یک دهه، در مسند امور دیوانی نشست. گفتنی است که میرزا طالب‌خان، در شرایطی به آن مقام برگزیده شد که بـه تـازه‌گی سـنین جـوانی را تجربـه می‌کرد. البته، سن دقیق او به هنگام این رویداد، دقیقـاً مشـخص نیسـت، امـا برخـی از منابع، شاید به کنایه از او به نام وزیری خردسال (ترکمـان، ۱۳۸۲: ۸۰۷/۲)، و مـردی در آغاز جوانی (همو، ۱۳۱۷: ۱۴۳) و صغر سن نام برده‌اند (جنابدی، همان:۸۱۸). با وجـود این، عقیدهٔ اغلب تاریخ‌نویسان صفوی بر این واقعیت مبتنـی اسـت کـه شـاه‌عباس اول، بدون توجه به شرایط سنی میرزا طالب‌خان، نخست، به پاس احترام از خـدمات دیـرین سلسلهٔ نصیریه و نیز تلاش‌های بیست سالهٔ میرزا حاتم بیگ در مقام وزارت؛ سـپس بـه جهت فضایل و استعدادی که در میرزا طالب‌خان سراغ داشت و از این حیث، کاملاً بـر پدرش برتری داشت، او را به وزارت گماشت (ترکمان، ۱۳۸۲: ۸۰۷/۲؛ ترکمـان، ۱۳۱۷: ۱۴۳؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۸۱۸). اما به نظر می‌رسد که این موضوع، ارتباط بسیار زیـادی بـا روحیه و تفکر شاه‌عباس اول در حوزهٔ حکومـت‌داری داشـته اسـت. در حقیقـت، ایـن پادشاه- که به افزایش و تمرکز اقتدار خویش می‌اندیشـید- بعـد از مـرگ میـرزا حـاتم

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

بیگ، برای گسترش نظارت مستقیم خود در حوزهٔ دیوانی، دیگر به حضور دولت‌مردان کهنه کاری همانند میرزا حاتم‌بیگ نیازی نمی‌دید. بر همین اساس، در فاصلهٔ ۱۰۳۸-۱۰۱۹ق. سه وزیری که به نام‌های میرزا طالب‌خان و سلمان خان استاجلو و خلیفه سلطان، در رأس نظام اداری قرار گرفتند، هرگز از شأن و منزلت میرزا حاتم بیگ برخوردار نبودند.[۱]

۲. میرزا طالبخان و اصلاح روش پرداخت مواجب و مرسومات ملازمان

سخن گفتن از فعالیت‌های میرزا طالب‌خان- در دوران وزارت شاه‌عباس اول- کار بسیار دشواری است. زیرا منابع تاریخی، هرگز سالشمار دقیقی از کارهایی که میرزا طالب‌خان در مدت ده سال وزارتش انجام داده است، ارائه نمی‌دهند. شاید، بتوان گفت که، نخستین روایتی که ناظر بر عملکرد میرزا طالب‌خان در وزارت می‌باشد، گزارشی است که منجم یزدی بیان نموده، و چندان هم اهمیت تاریخی ندارد. این روایت، دلالت بر آن دارد که شاه‌عباس اول، در روز دوشنبه چهاردهم ربیع الآخر سال۱۰۲۰ق. در باغ میشه اصفهان حضور یافت تا به امور مردم و خواسته‌های امیران و وزیران سرحد رسیدگی کند. میرزا طالب‌خان نیز در این اجتماع حاضر بود و نقش وی در این میان، تنها آن بود که «عرایض عجزه و مساکین» را در نزد پادشاه قرائت کند، و شاه‌عباس اول نیز، در حالی که با علما مشغول صحبت می‌بود «جواب فصول و مدد و دوا و مستدعیات و جواب معاملات » را می‌داده است (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۴۱۴-۴۱۵).

منابع صفوی، در باب فعالیت‌های میرزا طالب‌خان در فاصلهٔ سال‌های۱۰۲۶-۱۰۲۰ق. کاملاً سکوت کرده‌اند. از این‌رو، پیوند دادن حوادث این سال‌ها با شخصیت میرزا طالب‌خان، کار دشواری به نظر می‌رسد. وجود این وضعیت مبهم در زندگانی سیاسی و دیوانی او، این فرض را تقویت می‌سازد که دستگاه وزارت صفوی، پس از دو دهه تلاش در زمان میرزا حاتم بیگ، شرایط سکون و آرامی‌را پشت سر می‌نهاده است. در

۱. سلمان خان استاجلو بین سال‌های۱۰۳۳-۱۰۳۰ق. و خلیفه سلطان نیز در سال‌های۱۰۴۱-۱۰۳۳ق. وزارت نمودند. نک: (ترکمان، ۱۳۸۲: ۹۶۶/۲، ۱۰۱۳؛ ترکمان، ۱۳۱۷: ۹۰؛ خواجگی اصفهانی، همان:۱۲۷).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

واقع، میرزا طالب‌خان جوان، خود را میراث دار تشکیلاتی می‌دید کـه از سـوی پـدرش سامان یافته بود، و او ترجیح می‌داد که شـکل و وضـعیت موجـود- بـدون هـیچ تغییـر جدیدی که بخواهد آرامش و نشاط جـوانی وی را بـر هـم زنـد- حفـظ شـود. همـین امر، جایگاه وی را در مقـام وزارت دولـت صـفوی، تحت‌الشـعاع قـرار داد و او را بـه حاشیهٔ حوادث راند. البته، نمی‌توان ایـن واقعیـت را هـم نادیـده گرفـت کـه جـوانی و بی‌تجربگی میرزا طالب‌خان سبب شده بود تا شاه‌عباس اول، چندان به وزیرش اعتمادی نکند و یا اگر واقع‌بینانه‌تر داوری کنـیم، انتظـار زیـادی از وی در تکاپوهـای سیاسـی و اداری نداشته است.

بعد از این سال‌ها، نخستین گزارشی که مبین نقش میرزا طالب‌خان در امور دیوانی و مالی است و تنها توسط اسکندربیگ ترکمان روایت شـده، اصـلاحاتی اسـت کـه او در سال۱۰۲۶ق. به امر شـاه‌عباس اول و بـه کمـک مسـتوفیان، در خصـوص نحـوهٔ تعیـین مواجب و مرسومات همه سالهٔ « عساکر منصورهٔ ملازمان رکـاب اشـرف، حتـی شـاگرد پیشگان عمله بیوتات » انجام داده است. آنچه مسلم است، قبل از این تغییرات، نظامیـان و کارگران بیوتات، مواجب و مرسومات همه سالهٔ آنها از سوی دفتر و دیوان مالی و در مکان‌های مختلف پرداخت می‌شد. این شیوه، مشکلاتی را به همراه آورده بود. نخسـت این که، به هنگـام پرداخت‌هـای سـالیانه، مراجعـات زیـادی بـه دیـوان مـالی صـورت می‌گرفت؛ دوم، مواجب آنان هیچگاه به موقع پرداخت نمی‌شد؛ سوم، عدم پرداخـت بـه موقع مواجب و مرسومات، دیون دولت به عساکر را افزایش داده بود. و در آخر، این‌کـه مراجعهٔ آنان به مکان‌های مختلفف برای دریافت مواجب خـود، خـالی از زحمـت هـم نبود. از این‌رو، شاه‌عباس اول برای حل این معضلف به میرزا طالب‌خان پیشنهاد داد کـه کلیهٔ مطالبات سربازان از محل نقدینگی ولایات پرداخت شود ضمن آن که برای صـدور براتف همه‌ساله در پرداخت مواجب و برای جلب رضـایت افـراد و گروهـا، محل‌هـای معین و نزدیک به هر کسف مد نظر قرار گیرد. میـرزا طالب‌خـان، بی‌درنـگ، مسـتوفیان مالی را در تبریز جمع کرد و آنها موفق شدند پس از چهارماه تلاش شـبانه روزی، ایـن

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

کـار را سـامان دهنـد (ترکمـان، ۱۳۸۲: ۲، ۹۲۵-۹۲۴).[۱] متأسـفانه، منـابع در خصـوص چگـونگی ایـن برنامـه‌ریزی و سـاماندهی مـالی، هیچگونـه اطلاعـاتی در اختیـار قرار نمی‌دهند تا بتوان در خصوص توانمندی میـرزا طالب‌خـان در رفـع ایـن نـواقص، قضـاوت کـرد. امـا از کلیـات اختلافـات- کـه در ذیـل، مـورد بررسـی قـرار گرفتـه- چنین استفاده می‌شود که این اصلاحات، ظاهراً مشکلات دیگری را در پی داشته اسـت؛ و همین سبب گردید تا مستوفی‌الممالک، عملکرد مالی میرزا طالب‌خان را مـورد انتقـاد قرار دهد.

۳. علل اختلاف میرزا طالبخان با قوامـا محمـد اصـفهانی مستوفی‌الممالک

محتوای یک گزارش، حاکی از آن اسـت کـه میـرزا طالب‌خـان در سـال۱۰۲۷ق. بـه همراه شاه‌عباس اول در فرح‌آباد مازنـدران بسـر می‌بـرده اسـت. در آنجـا، میـان میـرزا طالب‌خان و قواما محمد اصفهانی- که سمت مستوفی‌الممالکی را به عهده داشـت- بـر سر مسائل مالی اختلاف پیش آمد. این اختلاف از آنجا ناشی شد کـه مسـتوفی‌الممالک، میرزا طالب‌خان را به کوتاهی و تضییع اموال دیوانی متهم ساخت. شاه‌عباس اول، از این موضوع مطلع شد و دستور داد که صـدور عظـام[۲] بـه سـرکاری کلبعلـی بیـگ یسـاول صـحبت شـاملو، بـه آن رسـیدگی کننـد. آنهـا در فرح‌آبـاد، دیـوانی تشـکیل دادنـد. مستوفی‌الممالک در آن محل حضور یافت و به تفصیل، به طرح دعاوی خود علیه میرزا طالب‌خان پرداخت. اما چون رسم نبود که اعتمادالدوله را بـه دیـوان فراخواننـد، لـذا از میرزا طالب‌خان خواستند که اظهارات خود را در پاسخ بـه مـدعیات مسـتوفی‌الممالک، کتباً به دیوان ارسال نماید. او نیز «در هر فصلی، جوابی بـا صـواب در قلـم آورد» و در اختیار صـدور و کلبعلـی بیـگ قـرار داد. شـرح جزئیـات دعـاوی مسـتوفی‌الممالک و دفاعیات میرزا طالب‌خان در منابع انعکاسی نیافته است؛ اما آنچه مسلم است، شـاه‌عباس اول پس از اطلاع از گفته‌های رد و بدل شده، به بیهودگی و مغرضانه بودن آن حکایات

۱. اسکندربیگ منشی نیز در این اصلاحات به عنـوان محـرر دارالانشـاء جهـت تحریـر احکـام در خـدمت میـرزا طالب‌خان و گروه مستوفیان بوده است.

۲. مقصود از صدور عظام اشاره است به قاضی خـان صـدر و میـرزا رفیـع. گفتنـی اسـت کـه میـرزا رفیـع نایـب میرصدرالین محمد در مقام صدارت با قاضی خان شریک بود. نک: (ترکمان، ۱۳۸۲: ۹۲۸/۲، ۹۳۷).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

پی برد. لذا، به توقف کار دیـوان دسـتور داد و از آن واقعـه چشم‌پوشـی کـرد و دیگـر هیچگاه دربارهٔ آن سخنی نپرسید. میرزا طالب‌خان و قواما محمد اصـفهانی نیـز پشـیمان شدند و دیگر حرفی به میان نیاوردند (ترکمان، ۱۳۸۲: ۹۴۲/۲). لـوئی بـلان، در تحقیـق خود اظهار می‌دارد که شاه‌عباس اول از اختلاف پیش آمده میان آن دو تاجیـک- کـه در مجموع، تحقیر آن طبقه را به همراه داشت- چندان خوشنود نبود. لذا ترجیح داد در این نزاع، مستقیماً دخالت نکند و بررسی آن را به یکی از یساولان خـود واگـذار نمایـد. او بعد از این که مطلع شد، وزیر و مستوفی‌الممالک از اختلاف خود صرف نظـر کرده‌انـد، بسیار خوشحال شد و همین را علتی بر صداقت وزیر و صحت حسـاب‌های دیـوانی او دانست (بلان، ۱۳۷۵: ۲۷۱).

نویسندهٔ تاریخ جهان آرای عباسی نیز، شرح مختصری از این مـاجرا را آورده اسـت؛ اما در توضیحات او، دو مطلب متفاوت وجود دارد که قابل‌توجه است. نخست، این که، از این حادثه، در ذیل وقایع سال۱۰۲۸ق. یاد نموده؛ و دیگـر ایـن کـه، ایـن اخـتلاف و کشمکش را نتیجهٔ یک تحول نجومی می‌شناسد و متذکر می‌شود که «در سالی که دهـره و ذو ذابه پدید آمد و مدت دو مـاه بـه طـول انجامیـد»، ایـن حادثـه رخ داد. منجمـان، نشانه‌های این اتفاق فلکی را اختلاف، خونریزی و شیوع بیماری تشـخیص داده بودنـد. بر همین اساس، صاحب کتـاب یادشـده، بـدون توجـه بـه علـل اخـتلاف میـان میـرزا طالب‌خان و قواما محمد، و نیز انتشار بیماری طاعون و وبا در مازندران- که بـا تلفـات نسبتاً زیادی همراه شد- صرفاً، آنها را نتـایج مسـتقیم ایـن رویـداد تلقـی نمـوده اسـت (وحید قزوینی، همان:۱۹۹).

٤. رسیدگی میرزا طالبخان به ماجرای قتل رمازبیگ گرجی و فرجام آن

در سال۱۰۲۸ق. که مصادف با همان انقلاب نجومی‌بود، در قصـبهٔ اشـرف مازنـدران، واقعهٔ دیگری رخ داد که شاه‌عباس اول، مسئولیت رسیدگی به آن را به میرزا طالب‌خـان واگذار کرد. ماجرا از این قرار بود که یک غلام گرجی- به نام حجنه بیگ- با همدسـتی دو بـرادرش، از روی عنـاد شخصـی، یکـی از غلامـان گرجـی شـاه‌عباس اول را -کـه رمازبیگ نام داشت- به قتل رساندند. پادشاه صفوی، به میرزا طالب‌خان فرمان داد که به

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

کمک کلبعلی بیگ یساول صحبت شاملو- که در آن وقت صاحب دیوان بیگی بود- با همیاری امت بیگ سیاه منصور داروغهٔ فرح‌آباد، حجنه بیگ را به دیوان بیگی احضار کنند و انگیزه و علل قتل آن غلام بیچاره را مورد بررسی قرار دهند. آنها، این جلسه را در دولتخانهٔ فرح‌آباد تشکیل دادند و حجنه بیگ را احضار و استفسار نمودند. حجنه بیگ، از روی شجاعت، به عمل خود و همدستانش اعتراف کرد و در همین حال، کلبعلی بیگ، بدون مشورت با میرزا طالب‌خان، تصمیم گرفت که قاتلان را دستگیر کند. از این‌رو، به سراغ حجنه بیگ رفت تا با گرفتن خنجرش، او را دستگیر و روانهٔ زندان نماید. اما برادرانش در دفاع از وی، دست به شمشیر بردند و کلبعلی بیگ را مورد حمله قرار دادند و به قتل رساندند (*همان جا*). همچنین، در همان زمان، یکی از برادران حجنه بیگ به میرزا طالب‌خان هجوم برد تا او را نیز از پای درآورد؛ اما دیگران، مانع کار او شدند و بدین‌سان، میرزا طالب‌خان نجات یافت. پس از این اتفاقات، قاتلان مذکور، برای حفظ جان خود به درون دولتخانه پناه بردند. اما امت بیگ که از نیت آنها آگاه شده بود، بدون هیچ ملاحظه‌ای، حجنه و برادرانش را در باغچهٔ دولتخانه، با ضرب گلوله از پای درآورد و بدین طریق، غائله خاتمه یافت (ترکمان، ۱۳۸۲: ۹۴۶/۲).

درواقع، میرزا طالب‌خان، به عنوان وزیر دیوان اعلی، در محکمه‌ای حضور یافت که مطابق توضیحات منابع دیوانی عصر صفوی، تنها در صورتی که دعوی و یا دعاوی «در باب مالیات دیوان یا طرف دعوی از جملهٔ ارباب قلم توابین وزیر اعظم» می‌بود حضور او در دیوان بیگی ضرورت می‌یافت و یا موضوع برای رسیدگی به وی حواله می‌شد (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۱۳-۱۲؛ میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۰۰-۱۹۸). اما حادثهٔ فوق، بر خلاف متون دیوانی، نشان می‌دهد که گاه، وزیر اعظم به حکم پادشاه می‌توانست به عنوان یکی از ارکان اصلی، در محکمهٔ یک قتل، حضور یابد. گفتنی است که این حضور، ماهیت صوری نداشت؛ بلکه اتخاذ هر نوع تصمیمی از جانب دیوان بیگی، نیازمند اعلام نظر اعتمادالدوله بود. چنان که در رابطه با واقعهٔ یاد شده، اسکندربیگ ترکمان- که به نظر می‌رسد ناظر بر این رویداد بوده است- نقل می‌کند که، چون کلبعلی بیگ «بدون صلاح و تجویز وزیر دیوان اعلی» اراده کرد که حجنه بیگ را خلع سلاح و دستگیر نماید،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

مورد حملهٔ همدستان قاتل قرار گرفت و عاقبت مجروح و کشته شد (ترکمان، ۱۳۸۲ :۹۴۶/۲).

۵. علل برکناری از مقام وزارت

منابع صفوی، در فاصلهٔ رویداد یاد شده تا سال ۱۰۳۰ق. ، به هیچ موضوع دیگری که با حیات میرزا طالب‌خان ارتباط پیدا کند، نپرداخته‌اند. تنها مطلبی که مورد اشارهٔ برخی از وقایع‌نگاران قرار گرفته، ماجرای عزل او از وزارت است. او که «بین الافاخم والاعالی، معزز و ممتاز بود»، در سال ۱۰۳۰ق، اعتبارش را در نزد شاه‌عباس اول از دست داد و به یک‌باره‌آز منصب وزارت دیوان اعلی برکنار شد (همان: ۹۶۶/۲). مطابق تاریخ انتصاب میرزا طالب‌خان، گمان می‌رود که او تا سال مذکور، مدت یازده سال وزیر بوده است. با وجود این، اسکندربیگ ترکمان، در دو جا از نوشته‌هایش تأکید دارد که میرزا طالب‌خان، تنها ده سال وزارت کرد(همان: ۱۰۹۱/۲؛ همو، ۱۳۱۷: ۱۴۳). گرچه اظهارات این مورخ- به عنوان یک ناظر و معاصر با میرزا طالب‌خان- قابل اعتماد است؛ با این حال، یک منبع متأخر، گزارش می‌دهد که میرزا طالب‌خان، در سال۱۰۲۹ق. از وزارت عزل گردید. چنان که روشن است، این تاریخ، با مدت ده سالهٔ وزارت میرزا طالب‌خان، مطابقت دقیق‌تری دارد (شاملو، ۱۳۷۱: ۲۰۲/۱). عجیب این که ابوالمفاخر تفرشی اظهار می‌کند که میرزا طالب‌خان، در زمان شاه‌عباس اول، نزدیک به دوازده سال وزارت کرد، که البته صحیح به نظر نمی‌رسد (ابوالمفاخر، همان:۶۶).

آنچه مسلم است، اصلی‌ترین علت برکناری میرزا طالب‌خان از وزارت، تمایل زیاد وی به شرب خمر و بی‌توجهی به انجام وظایفی بود که بر عهدهٔ یک وزیر اعظم قرار داشت. در این‌باره، یک مورخ آگاه، حداقل سه بار تأکید نموده است که توجه افراط گونهٔ میرزا طالب‌خان به مشتهیات نفس اماره و نیز انجام بعضی رفتارهای نابهنجار «که لازمهٔ نشاء جوانی و غرور جاه و منصب است»، و همچنین، جهالت و غرور نفس، از مهم‌ترین عللی بودند که سبب گردید تا شاه‌عباس اول، با وجود آن که بارها از روی «کمال مرحمت و حق‌گذاری خدمات سابقه و لاحقه» بر اعمال ناشایست میرزا طالب‌خان پردهٔ اغماض پوشانیده بود، به ناگزیر، چون نتیجه‌ای در پی نداشت، او را از این خدمت مهم معاف نموده، و ایام بیکاری و گوشه‌نشینی را به فرصتی مناسب برای

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

تهذیب و کسب تجارب بیشتر برای آن وزیر معزول تشخیص و قرار داد (ترکمان، ۱۳۸۲: ۹۶۵/۲-۹۶۶، ۱۰۹۱؛ همو، ۱۳۱۷: ۱۴۳).

افزون بر مطالب یاد شده، آنچه که عقیدهٔ اسکندربیگ ترکمان را تأئید می‌نماید، مکتوبات میرمحمدحسین تفرشی به میرزا طالب‌خان است که کمی قبل و بعد از برکناری او از وزارت نگاشته شده‌اند. تعداد این نامه‌ها که به چهار فقره می‌رسد، سه مورد آن، نوشتهٔ تفرشی به میرزا طالب‌خان است که بر او سمت معلمی و استادی داشت (بهرام نژاد، همان:۱۰۱)، و نامهٔ چهارم، کتابت میرزا طالب‌خان به تفرشی است که بواسطهٔ آن، پس از عزل از وزارت در جهت رد نسبتی که به وی داده شده به دفاع از خود پرداخته است. نخستین نامهٔ تفرشی، گواه بر آن دارد که او از فساد اخلاقی شاگردش اطلاع داشته و بر حسب وظیفه، بارها میرزا طالب‌خان را در پرهیز از مناهی، نصحیت نموده، اما وی به عرایض و نصایح معلم خود توجهی نمی‌کرده است. این مسوده، در عین حال، ناظر بر این است که شاه‌عباس اول، پیش از آن که اقدام به عزل میرزا طالب‌خان نماید، شخصی به نام امام ویردی[1]را مأمور می‌سازد که در خصوص میرزا طالب‌خان و رفتارهای ناشایستی که به او نسبت داده شده- در نزد کسانی که محرم و یار او بودند- تحقیق و بررسی جدی‌تری انجام دهد. این شخص نیز، به تفرشی مراجعه نموده و او نیز در دفاع از میرزا طالب‌خان برآمده و نسبت‌هایی را که به وی داده بودند، تکذیب می‌کند و یادآور می‌شود که این اکاذیب در نزد پادشاه، از سوی کسانی مطرح شده که از حق و راست گفتاری محروم می‌باشند (تفرشی، برگ۷۱ب).

ظاهرا، تکاپوهای تفرشی در این عرصه ثمری نداشته است. زیرا، سرانجام، میرزا طالب‌خان، اقتدارش را در ساختار حکومتی صفویه از دست داد و به زاویهٔ خمول و تنهایی افتاد. تفرشی، پس از این حادثه، در نامهٔ دیگری به میرزا طالب‌خان، آشکارا بیان

۱. به نظر می‌رسد که امام ویردی پسر قرچقای، سپهسالار شاه عباس اول بوده است. امام ویردی در جنگ با موراو گرجی و در سال۱۰۳۴ق. کشته شد. نک: (ترکمان، ۱۳۸۲، ج۲، ص۱۰۲۵).

۱. ینگ، ینگا، ینگه در کتب لغت به معانی مختلفی آمده است. همانند: طرز و روش، قانون و رسم، چاره و علاج، تمکین و وقار، عظمت و بزرگی، مشاطه، زنی که دست عروس بدست داماد دهد. نک: (فرهنگ لغت دهخدا، ذیل همان کلمه). اما از این کلمه در عبارت تفرشی به معنی خواننده استفاده می‌شود.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

می‌دارد که علل غایی کسوف آفتاب «نواب قبله‌گاهی» در بوالهوسی، میخوارگی و مصاحبت با افراد نادان بوده که با وجود آگاه ساختن از «مفاسد ارتکاب آن امور نابایست و ناشایست. . . اثری بر آن مترتب نمی‌گشت» بلکه هم‌چنان «اوقات گرامی [را] صرف استماع نغمات و ترنمات ینگهٔ قندهار یا لذت شرب و درد خمار» می‌ساختی (*همای*، برگ‌های۷۲الف–ب، ۷۳الف). در واقع، این نامه نشان می‌دهد که، آنچه دربارهٔ رفتارهای غیراخلاقی میرزا طالب‌خان شایع بوده، حقیقت داشته است و تفرشی نیز، برخلاف نوشتهٔ قبلی خود، نتوانسته این واقعیت را کتمان کند. چنان که در سومین نامهٔ خود، همان مضامین را با تحریر دیگری متذکر شده است (*همای*، برگ ۸۷ الف–ب). اما وزیر معزول، در پاسخ به این سه‌نامه، که به تفرشی نوشته است، نه تنها در مقام دفاع از شخصیت خود برآمده و سرزنش «در باب اشتغال به مشتهیات و مستلذات نفسانی» و گوش سپردن به ترنمات ینگهٔ قندهار و میخوارگی را غیر واقع بینانه توصیف می‌کند، بلکه از فحوای نوشتهٔ او، چنین استنباط می‌شود که چون نمی‌توانسته در پیش بردن امور «موافق رضای خالق و پادشاه و خلایق» عمل کند از مصدر امور برکنار شده است (همان، برگ‌های ۷۳ب–۷۵ الف)؛ ادعایی که هیچ گزارشی، آن را تأئید نمی‌کند.

ب: طلوع مجدد آفتاب اقبال میرزا طالب‌خان در عهد شاه‌صفی

۱. چگونگی انتصاب به مقام واقعه نویسی

سال‌های۱۰۳۸–۱۰۳۰ق. را می‌توان دوران خاموش زندگی میرزا طالب‌خان نام‌گذاری کرد. زیرا وقایع‌نگاران، بواسطهٔ آن که میرزا طالب‌خان در مصدر امور قرار نداشت، ضرورتی هم ندیده‌اند که در ثبت حوادث زندگی او اهتمامی نشان دهند. تنها، همین مقدار می‌دانیم که او در تمام این سال‌ها، در اصفهان اقامت داشته است (قزوینی اصفهانی، همان:۳۲۰). اما با مرگ شاه‌عباس اول و آغاز زمام‌داری شاه‌صفی، در چهارم جمادی الثانی۱۰۳۸ق. ، فرصت دیگری برای میرزا طالب‌خان فراهم شد تا در سلک اعاظم و ارکان دولت صفوی قرار گیرد. چنان که از عبارت یک متن معتبر تاریخی استفاده می‌شود، شاه‌صفی به میرزا طالب‌خان، در همان روز نخست سلطنت، توجه و علاقهٔ خاصی نشان داد، و لذا او را به مقام واقعه نویسی منصوب کرد(ترکمان، ۱۳۱۷:

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

۱۴۴-۱۴۳).[1]

میرزا طالب‌خان، پس از کسب این موقعیت جدید، به شاه‌صفی بسیار نزدیک شد و پادشاه صفوی نیز به واسطهٔ شناختی که از میرزا حاتم بیگ- پدر میرزا طالب‌خان- داشت، از همان ابتدای سلطنتش، توجه ویژه‌ای نسبت به فرزند وی نشان داد. بر همین اساس، شاه‌صفی بعد از آن که تقریباً، نوزده روز از نخستین مراسم تاجگذاریش- در تاریخ چهارم ربیع الثانی- می‌گذشت، تصمیم گرفت، بار دیگر بر تخت سلطنت جلوس کند و تمامی وزراء و دولت‌مردان سیاسی و نظامی‌را به حضور بپذیرد. او، اجرای این مراسم را به میرزا طالب‌خان و تخته خان استاجلو واگذار کرد. این مراسم، به اهتمام آنها در روز شنبه۲۳ ربیع‌الثانی ۱۰۳۸ق. ، با شکوه و جلال خاصی- در عمارت عالی قاپو- تشکیل گردید و همین تلاش‌ها موجب شد تا میرزا طالب‌خان در نزد شاه جوان، اعتبار و اعتماد بیشتری را کسب کند (خواجگی اصفهانی، همان: ۴۰).

میرزا طالب‌خان، نزدیک به سه سال، مجلس نویس شاه‌صفی بود و در این مدت، موفق شد اعتبار پیشین خود را بدست آورد و نیز، بواسطهٔ اهمیتی که این مقام در ساختار حکومت صفوی داشت و به تعبیر میرزا سمعیا، در میان اهل قلم، بعد از وزیر اعظم، دومین شخصیت سیاسی و دیوانی کشور بشمار می‌آمد، به سرعت توانست در مجالس عام و خاص، از محارم نزدیک پادشاه صفوی گردد. مطابق شرح وظایفی که از مجلس نویس، در منابع صفوی می‌شناسیم (میرزا سمعیا، ۱۳۶۸: ۱۶-۱۵؛ میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۰۴-۲۰۵)، گمان می‌رود که میرزا طالب‌خان، به عنوان مجلس نویس، در فاصلهٔ آن مدت، در تنظیم‌نامه‌ها و یا فرامینی که به نام امراء و بیگلربیگیان و حکام و سلاطین قلمرو صفوی صادر شده، نقش عمده‌ای داشته است. به عنوان نمونه، فرمان رفع قوروق خرید و فروش ابریشم (ترکمان، ۱۳۱۷: ۱۳)، و فرمان تخریب میخانه‌ها و منع خرید و فروش خمر (ابوالمفاخر، همان:۲۳؛ تفرشی، همان:۲۲۰) و فرمان برداشتن اخراجات از ممالک محروسه که به جهت ساخت نهر آب کرنگ از مردم گرفته می‌شد (خواجگی اصفهانی، همان:۳۹) نخستین احکامی هستند که در ابتدای حکومت شاه‌صفی و همزمان

۱. اسکندربیگ ترکمان مدت آن را قریب به ده سال نوشته است. البته این مدت دقیق به نظر نمی‌رسد. زیرا با توجه به تاریخ عزل میرزا طالب خان از منصب وزارت در سال۱۰۳۰ق. و انتصاب وی به مقام مجلس نویسی در سال۱۰۳۸ق. دوران انزوا و بیکاری او هشت سال بوده است نه ده سال.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

با فعالیت‌های میرزا طالب‌خان، در مقام مجلس نویس، صادر شده‌اند.

۲. انتصاب مجدد به وزارت دیوان اعلی

میرزا طالب‌خان، پس از جلب اعتماد شاه‌صفی و اثبات وفاداریش در حوادث آغازین حکومت وی، به ویژه در شرایطی که عیسی‌خان و خلیفه سلطان و میرزا رفیع‌الدین صدر و میرزا محسن مشهدی و پسران هر کدام، متهم به فتنه و فساد علیه سلطنت شاه‌صفی بودند و عاقبت نیز از مناصب خود عزل و فرزندان آنها به قتل رسیدند (ترکمان، ۱۳۱۷: ۹۰-۸۶؛ خواجگی اصفهانی، همان: ۱۲۶-۱۲۴؛ ابوالمفاخر، همان: ۶۳-۶۲)، در میان سایر رجال صفوی، فردی شایسته برای احراز مقام وزارت دیوان اعلی شناخته شد. از این‌رو، میرزا طالب‌خان، به دنبال برکناری خلیفه سلطان از وزارت، در ۲۳ شعبان ۱۰۴۱ق. وزیر شاه‌صفی گردید. اسکندربیگ ترکمان، این مطلب را به لحاظ اهمیت، در ذیل موضوع مستقلی شرح داده است و علل اصلی این انتخاب را بهره‌مندی میرزا طالب‌خان از حسب و نسبی شناخته شده، برخورداری از فضل و کمال، و نیز مأنوس و جلیس بودن با شاه‌صفی می‌داند (ترکمان، ۱۳۱۷: ۹۰). یک منبع معتبر، در بیان علت این انتصاب، اظهار می‌دارد که چون وزارت در خانوادهٔ میرزا طالب‌خان موروثی بود، به آن مقام منصوب شد (تفرشی، همان:۲۴۰). برخی دیگر از مورخان نیز، به جای پرداختن به علل این انتصاب، تنها با ذکر الفاظی متکلفانه، کوشیده‌اند تا شایستگی میرزا طالب‌خان را در مقام وزارت، نشان دهند (خواجگی اصفهانی، همان:۱۲۸-۱۲۸؛ ابوالمفاخر، همان:۶۵-۶۴). از عبارات اسکندر بیگ ترکمان، چنین استفاده می‌شود که میرزا طالب‌خان، در میان رجال حکومتی، شخصیت محبوبی بوده است. اشاره‌آو به این نکته که وضیع و شریف، از وقوع این امر، اظهار شادمانی نمودند«و الحق، حقی به مرکز خود قرار گرفت» مؤید این معناست (ترکمان، ۱۳۱۷: ۹۱). این موضوع، حتی از توجه برخی از سخن‌پردازان و شاعران و مورخان دور نماند. چنان که، کسانی همانند ضیاء محمد یوسفای قزوینی بریانی، محمد صالح، میرزاعبدالحسین نصیری، اسکندربیگ منشی، میرمحمدحسین تفرشی و میرزا ملک مشرقی، این واقعه را به نظم درآوردند، و از این‌جهت، کمتر وزیری در دوران صفوی می‌توان یافت که تا بدین درجه، مورد توجه قرار گرفته باشد (همان:۹۱-۹۰؛ تفرشی،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

همان:۲۴۰).

دوران وزارت میرزا طالب‌خان- در زمان شاه‌صفی از ۲۳ شعبان ۱۰۴۱ق. تا ۲ صفر ۱۰۴۴ق. - تقریباً دو سال و نیم به طول انجامید. ابوالمفاخرتفرشی که معاصر با میرزا طالب‌خان می‌زیسته، و ظاهراً با وی مراواداتی هم داشته، در یک نگاه عمومی، از تلاش‌ها و خدمات میرزا طالب‌خان در آن سال‌ها، به بزرگی یاد می‌کند. او در این‌باره، گزارش می‌دهد که میرزا طالب‌خان، در انجام وظایف خود اهل دقت و تدبیر بود و تمامی اوقات شبانه‌روزی خود را صرف رسیدگی به امور رعایا می‌کرد و در تنظیم و ساماندهی امور سپاهیان و خدم و حشم، اهتمام جدی می‌نمود. او به وضعیت مستمندان هر ولایت، توجه خاصی نشان می‌داد و در تمشیت امور آنان، مطابق صدق و حقیقت تصمیم می‌گرفت و در ترویج آبادانی و اجرای عدالت، از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزید (ابوالمفاخر، همان:۶۴).

در ورای این کلیات، واقعیت آن است که وقایع نگاری‌ها، دربارهٔ کیفیت و جزئیات این نوع فعالیت‌ها، اطلاعات دیگری در اختیار قرار نمی‌دهند تا بتوان به بررسی و داوری دقیق تری- در خصوص عملکرد آن وزیر- پرداخت. از سوی دیگر، گزارش‌های اندکی نیز که وجود دارد خالی از هرگونه نقد و سرزنش مورخان بوده که بخواهد فی‌المثل نوشته و عقیدهٔ کسانی همانند ابوالمفاخر تفرشی را که در فوق به آن اشاره شد مورد تردید قرار دهد. مطالبی که در پی خواهد آمد، تنها مبین نقش عمومی میرزا طالب‌خان در فرایند حوادث عصر شاه‌صفی می‌باشد.

۳. مهم‌ترین وقایع دوران وزارت میرزا طالبخان

۳-۱. استقبال از شاهزاده بلاغی

نخستین مطلب و رویدادی که بعضی از منابع صفوی به آن اشاره دارند- و به نوعی با وزارت میرزا طالب‌خان ارتباط یافته است- فرار شاهزاده سلطان بلاغی از هند، و پناهندگی وی به دربار پادشاه صفوی است. او در محرم سال ۱۰۴۲ق. به حدود اصفهان رسید و میرزا طالب‌خان- به امر شاه‌صفی- همراه با رستم خان قوللرآقاسی و اغورلوخان شاملو و سایر امیران، برای استقبال از شاهزادهٔ هندی، در دروازهٔ شهر اصفهان حضور یافت و او را تا محل اسکان همراهی نمود (خواجگی اصفهانی،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

همان:۱۴۱؛ قزوینی اصفهانی، همان:۱۳۴؛وحید قزوینی، همان:۲۴۲-۲۴۱).[۱] در یک روایت عمومی دیگری، می‌خوانیم که شاه‌صفی پس از قتل فرزندان حسن خان استاجلو- که از صبیهٔ سلطان حیدرمیرزا بودند- در مراسم شادمانی و سروری که بدین مناسبت، در منزل میرزا طالب‌خان، در ماه صفر ۱۰۴۲ق. ، تشکیل شده بود حضور یافت(خواجگی اصفهانی، همان:۱۴۲). این گزارش، هرچند که علتی بر دخالت میرزا طالب‌خان در کشتار شاهزادگان صفوی نمی‌نماید، با وجود این، به عنوان یک نشان تاریخی که بر همسوئی وزیر با رفتارهای خشونت آمیز پادشاه صفوی گواهی می‌دهد، جای تأمل دارد.

۳-۲. ماجرای قتل امامقلی خان و داستان دخالت میرزا طالب‌خان در آن

یکی از حوادث مهمی که تقریباً پس از گذشت نه ماه از وزارت میرزا طالب‌خان روی داد واقعهٔ قتل قساوت‌آمیز امامقلی خان، حاکم فارس بود. شرح این رویداد غم‌انگیز که در اواخر جمادی الاول ۱۰۴۲ق. به وقوع پیوسته در برخی از وقایع نگاری‌های عصر صفوی و همچنین بعضی از سفرنامه‌های اروپایی نسبتاً بازتاب وسیعی یافته است. اما آنچه در اینجا، ضرورت به اشارهٔ آن دارد، تفاوت گزارش تاورنیه با سایر روایت‌های موجود می‌باشد. بر اساس اظهارات این سیاح فرانسوی، اعتمادالدوله و مادر شاه‌صفی، اصلی‌ترین دشمنان امامقلی خان بودند و همانها سبب قتل وی و فرزندانش شدند. زیرا آنان چنین می‌اندیشیدند که امامقلی خان، به واسطهٔ ثروت کلان و اقتدار وسیع و استقلالی که در سرتاسر سواحل خلیج فارس بدست آورده بود، جاه طلبانه آرزوی تغییر سلطنت در ایران، آن هم به نام صفی قلی خان- که از صلب شاه‌عباس بود

۱. شاهزاده بلاغی پسر خسرو سلطان بود، و چون شاه جهان در هند به سلطنت رسید به قتل شاهزاده فرمان داد. اما در این میان شخص دیگری به جای شاهزاده بلاغی کشته شد، و او نیز برای حفظ جان خود به ایران گریخت و به دربار شاه صفی پناه آورد. شاه صفی با احترام او را پذیرفت و به او اجازه داد در ایران زندگی کند. سلطان بلاغی از سال ۱۰۴۱ق. تا ۱۰۶۸ق. در قزوین زندگی می‌کرد. اما منابع صفوی در خصوص سرنوشت این شاهزادهٔ هندی، بعد از آن سال هیچ نوع گزارشی را ثبت نکرده اند. نک: (قزوینی اصفهانی، همان:۶۰۵-۶۰۴؛ وحیدقزوینی، همان:۶۳۷-۶۳۵).

۱. برای آگاهی بیشتر، نک: (ترکمان، ۱۳۱۷: ۱۱۷-۱۱۶؛ خواجگی اصفهانی، همان: ۱۴۸-۱۴۶؛ ابوالمفاخر، همان: ۹۵-۹۶؛ وحیدقزوینی، همان:۲۵۰، ۳۲۶؛ قزوینی اصفهانی، همان:۱۵۱-۱۴۷، ۳۵۱-۳۵۰؛ ملاکمال، ۱۳۳۴: ۸۶؛ تاورنیه، ۱۳۶۳: ۵۲۱-۵۱۷؛ اولئاریوس، ۱۳۶۹: ۷۳۱/۲-۷۳۰).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

و در نزد امامقلی خان بزرگ شده بود- در سر می‌پرورانید. از این رو، اعتمادالدوله و مادر شاه، با یکدیگر متحد شدند و شاه‌صفی را ترغیب نمودند تا امام قلی خان را از فارس به اصفهان فراخواند؛ تا از این، طریق موجبات نابودی وی را فراهم سازند (تاورنیه، همان:۵۱۸). اما واقعیت این است که هیچ یک از مورخان صفوی، آشکارا به دخالت میرزا طالب‌خان و یا همدستی او با مادر شاه نپرداخته‌اند، بلکه، تنها به این مطلب اشاره دارند که قتل امام قلی خان به تحریک و ترغیب بعض از اهل حساد و اضداد اتفاق افتاد (وحیدقزوینی، همان:۳۲۶؛ قزوینی اصفهانی، همان:۳۵۱؛ ملاکمال، همان:۸۶؛ حسینی منشی، ۱۳۸۵: ۴۳۱). بدیهی است که، به استناد این نوع مفاهیم کلی و عمومی، هرگز نمی‌توان از دخالت مستقیم میرزا طالب‌خان در این حادثه سخن گفت و یا عقیدهٔ تاورنیه را مورد تأیید قرار داد؛ واقعیتی که متأسفانه، برخی از پژوهشگران معاصر، آن را نادیده گرفته و با فرض صحت گزارش آن سیاح، به تبیین این موضوع پرداخته‌اند.[۱]

۳-۳. رسیدگی به اختلاف میرزا تقی و بیکتاش خان

در نوروز سال ۱۰۴۳ق، میرزا طالب‌خان، به همراه شاه‌صفی، در قزوین حضور داشت. در همان زمان، خبری در شهر شایع شد، مبنی بر این که بیکتاش خان، بیگلربیگی بغداد، « خیال فاسد در دماغ راه یافته ارادهٔ باطل در خاطر دارد» (خواجگی اصفهانی، همان: ۱۶۴). شاه‌صفی، بررسی این موضوع را پس از احضار بیکتاش خان به قزوین، به میرزا طالب‌خان وزیر، واگذارکرد. او، بی درنگ به اتفاق امیرخان قورچی باشی در این باره تحقیق نمود و در نهایت، دریافت که این‌خبر، ساختهٔ ذهن اهل عناد بوده و هیچ پایه و اساسی ندارد(*همـــا ن*: ۱۶۶-۱۶۵). صاحب تاریخ جهان آرای عباسی، منشأ این خبر کذب را میرزا تقی، وزیر دارالمرز معرفی می‌کند، و اظهار می‌دارد که میرزاتقی در مدتی که به عنوان سرکار عمارت نجف بود، با بیکتاش خان- بیگلربیگی بغداد- اختلاف پیدا کرد. شاه‌صفی، برای رفع این مناقشه، میرزا تقی را به دربار احضار کرد و کار مرمت آن عمارت را به بیکتاش خان، تفویض نمود. میرزاتقی

۱. در این‌باره، نک: (نوائی، ۱۳۶۰: ۵-۴؛ ثواقب، ۱۳۸۹: ۹، ۱۳، ۲۰، ۲۳).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

نیز، که از این اتفاق چندان خرسند نبود، حضور در دربار را فرصتی دانسته و آشکار و نهان، به بدگویی علیه بیکتاش خان پرداخت (وحید قزوینی، همان:۲۵۳؛ قزوینی اصفهانی، همان:۱۶۹). اما وی از این کار سودی نبرد و چنان که اشاره شد، میرزا طالب‌خان، بی‌اساس بودن مدعیات میرزا تقی را به اطلاع شاه‌صفی رسانید، و بیکتاش خان، تحت حمایت میرزا طالب‌خان، نه تنها در سمت قبلی خود ابقاء گردید، بلکه با دریافت شمشیر و اسب و زین طلا، مورد لطف و شفقت شاهانه نیز قرار گرفت (خواجگی اصفهانی، همان:۱۶۶).

۳-٤. بررسی اختلاف میرزا طالب‌خان با میرزا تقی، وزیر دارالمرز و گیلان

رویدادی که در بالا، مورد اشاره قرار گرفت منشأ دشمنی و نفرت دائمی میان میرزا طالب‌خان و میرزا تقی گردید. چه، ا میرزا طالب‌خان، نه تنها اقدام میرزا تقی را دسیسه‌ای بزرگ علیه دوست نزدیک خود بیکتاش خان می‌دید، بلکه در فرایند آن ماجرا، حادثهٔ دیگری رخ داد که بیش از علت نخست، سبب انزجار میرزا طالب‌خان از میرزا تقی گردید؛ و آن، داستان قتل حیدربیگ قراداغلو و هاشم بیگ مستوفی خاصه که هر دو از یاران میرزا طالب‌خان بودند و بدست شاه‌صفی قبل از فراخواندن بیکتاش خان به قزوین به طرزی وحشتناک کشته شدند. در واقع، آن دو کارگزار نگون بخت، هنگامی که از فتنه‌گری میرزا تقی علیه بیکتاش خان- در دربار شاه‌صفی- اطلاع یافتند، تصمیم گرفتند، بیکتاش را از این موضوع مطلع سازند. بر همین‌اساس، نامه‌ای تنظیم نمودند و مخفیانه، آن را به وسیلهٔ پیکی، ارسال کردند. اما بر حسب اتفاق، میرزامحمد واقعه نویس، از این نامه مطلع شد و پس از فریفتن پیک، نامه را از او گرفت و در اختیار میرزا تقی قرار داد. میرزا تقی نیز، پس از آگاهی از محتوای نامه، آن را به اطلاع شاه‌صفی رساند و همان را به عنوان سند محکمی‌بر اثبات مدعیات خود علیه بیکتاش خان بکار گرفت. شاه‌صفی نیز، بی‌تامل، چون «تخویف امرای عظام ثغور که منتج صد گونه فساد و فتور می‌باشد مقرون به صلاح دولت نیست امر به دریدن شکم حیدربیگ و کندن چشم و بریدن گوش و بینی هاشم بیگ فرمودند» (وحید قزوینی، همان:۲۵۴).

میرزا طالب‌خان بعد از آن واقعه، همه وقت، به تضییع و عزل میرزا تقی از مقام

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

وزارت دارالمرز می‌اندیشید. از این رو، پس از آن که بیکتاش خان در منصبش ابقاء شد، برای تحقق این هدف مهم، دواتدار خود- خلیل بیگ لاهیجی- را اغواء نمود که مردم گیلان را علیه سیاست‌های مالی میرزا تقی در آن منطقه تحریک نماید. خلیل بیگ- که در دستگاه وزارت میرزا طالب‌خان از اعتبار و اختیار قابل توجهی برخوردار بود- پیشنهاد وزیر را پذیرفت و آشکارا اقوام خود و اهل گیلان را به بدگویی از رفتار حکومتی میرزا تقی و کارکنانش ترغیب کرد. او حتی، جمعیتی از مردم گیلان را گرد آورد و راهی قزوین نمود تا صدای اعتراض خود را به گوش شاه‌صفی برسانند. این حرکت، بازتاب وسیعی یافت؛ چنان که شاه‌صفی تحت تأثیر این شکایات عمومی ناچار شد میرزا تقی را از وزارت دارالمرز و گیلانات، عزل نموده و نیز میرزا معصوم، مستوفی بقایا را مأموریت داد تا کلیهٔ اسناد مالی سال‌هایی را که میرزا تقی وزیرکل گیلانات(۱۰۳۹-۱۰۴۳ق.) بود مورد بررسی قرار دهد و حقیقت را بر همگان آشکار سازد (*همان*: ۲۵۵-۲۵۴؛ قزوینی اصفهانی، همان:۱۷۱).

برکناری میرزا تقی از حکومت آن ولایات، در ابتدا، برای میرزا طالب‌خان و حامیانش، یک پیروزی بزرگ بشمار می‌آمد. اما این پیروزی، چندان دیرپا نبود، زیرا پس از چند ماه تحقیق و تفحص، میرزا معصوم، نتایج کار خود را در سوم ذی حجهٔ سال ۱۰۴۳ق. به شاه‌صفی ارائه داد و به استناد آن، ثابت نمود که میرزا تقی و کارکنانش از هر گونه اتهام و سوءاستفادهٔ مالی مبرا می‌باشند (خواجگی اصفهانی، همان:۱۸۵-۱۸۴؛ وحید قزوینی، همان:۲۵۹). شاه‌صفی نیز، چون به مدارک ارائه شده اعتماد کامل داشت، مجدداً میرزا تقی را به حکومت مازندران و گیلانات منصوب کرد؛ اتفاقی که هرگز خوشایند میرزا طالب‌خان و اطرافیانش نبود و به استناد خلدبرین «این‌معنی موجب وهن حال و کسر جاه و جلال میرزا طالب‌خان اعتمادالدوله گردید »(قزوینی اصفهانی، همان:۱۹۵).

۳-۵. ابهام و آشفتگی در محاسبات مالی دوران وزارت میرزا طالب‌خان

به نظر می‌رسد که میرزا طالب‌خان، از عمل میرزا معصوم که به نفع میرزا تقی حسابرسی نموده بود، چندان خشنود نبود، لذا این موضوع، اختلاف میان آن دو را شدت بخشید. میرزا معصوم نیز، که مغرور از کار خود شده بود، پیشدستی کرد و برای

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

جلوگیری از واکنش‌های احتمالی وزیر، با همدستی اغورلوبیگ -غلام خاصهٔ شریفه- بار دیگر وجود سوءاستفادهٔ مالی از سوی حسابداران دستگاه مالی کشور که زیر نظارت میرزا طالب‌خان و میرزا سعید مستوفی‌الممالک قرار داشتند، مطرح ساخت. میرزا معصوم، برای اثبات ادعای خود، عملکرد مالی دو نفر از حساب نویسان، به نام‌های: آقاشمس اصفهانی و آقاصالح اصفهانی- که به ترتیب مسئولیت نویسندگی اسناد مالی محبعلی بیگ للهٔ غلامان، و ملایم بیگ و ملک التجار و ضرابی باشی را به عهده داشتند- مورد توجه قرار داد و از طریق خواهر اغورلو بیگ، که جزو زنان حرم شاهی بود، به شاه‌صفی اطلاع داد که آن دو حساب نویسان، در کار خود خیانت ورزیده و به جهت دریافت مفاصا حساب، اعداد و ارقام مجعولی را در محاسبات خود وارد ساخته اند. لذا، از شاه‌صفی درخواست کرد که به او اجازه دهد تا عملکرد و اسناد مالی هر یک از حساب نویسان را مورد بررسی قرار دهد تا نادرستی مدارک و خیانت آنان را آشکار سازد. سرانجام شاه‌صفی با این تقاضا موافقت کرد و به دنبال آن، دستور داد که کلیه دفاتر و مدارک آن دو حساب نویس، در اختیار میرزا معصوم قرار داده شود و اغورلوبیگ را نیز در کنار وی، به عنوان داروغهٔ حساب، تعیین نمود. میرزا معصوم، بی درنگ به تحقیق و بررسی مدارک پرداخت و در پایان، متوجه اختلاف در ثبت جمع و خرج ارقام مالی هر کدام از حساب نویسان شد. به طوری که در نوشتجات آقا شمس، رقم سیصد هزار تومان و در نسخه جات آقا صالح، رقم دویست هزار تومان کسری نشان می‌داد. میرزا معصوم، نتایج تحقیقات خود را به شاه‌صفی ارائه داد و به این طریق، غفلت و خیانت حساب نویسان را ثابت نمود. شاه‌صفی نیز، به منظور قدردانی از این تلاش، میرزا معصوم را مورد عنایت خود قرار داد و به وی خلعت بخشید. همچنین، با صدور یک فرمان عمومی به میرزا معصوم و اغورلوبیگ، اجازه داد که چون «محاسبات سایر عمال و وزرا و متصدیان تحصیلداران و مؤدیان محاسبات دیوانی»، چه، آنها که به دفاترشان رسیدگی شده و مفاصا حساب دریافت کرده‌اند، و چه، آنهایی که این مراحل را به انجام نرسانده‌اند، نمی‌توان اعتماد کرد؛ لذا ضروری است که کلیهٔ اسناد و دفاتر مالی هر کدام از آنان را دقیقاً مورد بررسی مجدد قرار داده تا صحت و سقم مدارک تعیین و تشخیص داده شود (وحید قزوینی، همان:۲۵۱-۲۵۰؛ قزوینی اصفهانی،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

همان:۱۷۲-۱۷۱). از فحوای عبارات یکی از مورخان، چنین استفاده می‌شود که میرزا معصوم، با همکاری اغورلوبیگ موفق شد، نادرستی محاسبات ثبت شده در دفاتر مالی بسیاری از حساب نویسان را آشکار و ثابت نماید؛ موفقیتی که سبب غرور میرزا معصوم گردید؛ چنان‌که بی باکانه، میرزا طالب‌خان را به عدم وقوف و جهالت در امور وزارت متهم ساخت، و بدون هیچ ملاحظه‌ای در نزد همگان، میرزا طالب‌خان و مستوفی‌الممالک را مسبب اصلی این آشفتگی در ساختار مالی حکومت معرفی می‌کرد. این سخنان، آن چنان تأثیر عمیقی بر جای گذاشت که در برابر او «اعتمادالدوله و مستوفی‌الممالک و سایر مستوفیان را مجال گفت و شنید نمانده، گفتهٔ میرزا معصوم مناط اعتماد و محل اعتبار گردید» (وحید قزوینی، همان:۲۵۱). در تأئید این گفتار، یک گزارش دیگر تاریخی می‌افزاید که میرزا معصوم، جسارت و سرزنش‌های خود را نسبت به میرزا طالب‌خان، به حدی رسانید که نه فقط در مجالس رایج « اسناد بعضی تهمت‌ها به وی می‌نمود»، بلکه شأن و منزلت وی را نادیده گرفته و در حضور امرا و وزرا « اکثر اسناد و نوشتجات رقم کردهٔ خدمتش را پاره می‌کرد » (قزوینی اصفهانی، همان:۲۸۸).

گزارش‌های موجود نشان می‌دهند که میرزا طالب‌خان، در برابر این اتفاقات- که سخت موقعیت و اعتبار او را متزلزل ساخته بود- هرگز نتوانست واکنشی نشان دهد. حتی، این ضعف و زبونی به جایی رسید که میرزا تقی را در امور وزارت قائم مقام او نمودند (*همان*:۱۷۳). با این حال، میرزا معصوم، در کار خود استقلال تام بدست آورد و کاملاً بر دستگاه مالی حکومت چیره شد، و تنها فرمان او و اغورلوبیگ بود که «بر کافهٔ ارباب مناصب و اصحاب مراتب و محرران دفترخانهٔ همایون» جاری بود. او، چنان اقتدار و اعتباری بدست آورد که برای حسابرسی اسناد مالی، علاوه بر نویسندگان و کتّابی که در دفتر بقایا حضور داشتند، جمع دیگری از نویسندگان کارآمد را به جمع محرران دفتر بقایا افزود، و برای آنان علاوه بر مواجب مرسوم «انعامات و ادرارات» قابل توجهی در نظر گرفت، بدون آن که کسی در برابر این پرداختی‌ها توان مخالفت با وی را داشته باشد. اما سرانجام، میرزا تقی، به عنوان قائم مقام وزیر، به مخالفت با خودسری‌های میرزا معصوم پرداخت و به اطلاع شاه‌صفی رسانید که اگر جلوی ریخت

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

و پاش‌های میرزا معصوم گرفته نشود، مطمئناً در طی سال، هیچ گونه مبلغی، عاید دیوان مالی حکومت نخواهد شد. لذا شاه‌صفی پیشنهاد او را پذیرفت، و «میرزا معصوم را از ذروهٔ بلند کاردانی و حساب نویسی سقوط روی نمود»، و بدین طریق، همانند گذشته، دستگاه وزارت، جایگاه نظارتی خود را بر امور مالی حکومت بدست آورد (*همان*:۱۷۴-۱۷۳).

٤. چگونگی قتل میرزا طالب‌خان

با وجود این رویدادها، که کاملاً ناکارآمدی میرزا طالب‌خان در مدیریت وزارت دیوان اعلی را به اثبات رسانید، شاه‌صفی در صدد عزل وی برنیامد. به نظر می‌رسد که او به وزیر خود نیز، دیگر هیچ اعتمادی نداشت. شاید هم، مترصد فرصت مهم‌تری بود تا بتواند تصمیم خود را مبنی بر کنار گذاشتن میرزا طالب‌خان از وزارت، عملی سازد. سرانجام، این شرایط در اوایل سال ۱۰۴۴ق. فراهم گردید، و شاه‌صفی به دنبال یک مشاجره در حضور امرا، نه تنها میرزا طالب‌خان را تحقیر نمود، بلکه در اوج عصبانیت و از روی خشم و نفرت، با دستان خود، او را به قتل رسانید، و بدین طریق، به حیات فیزیکی و اداری او خاتمه داد. در باب علل قتل او، گرچه مورخان عصر صفوی عواملی چون افراط گرایی در شرب خمر و عدم وقوف و اطلاع وی بر امور کارگزاران مالی تأکید دارند، با وجود این، کیفیت شرح هر کدام از این رویدادها متفاوت است؛ چنان که آنان در لابلای توضیحات خود، گاه به نکته‌های ظریفی اشاره دارند که در فهم واقعیت‌های مرتبط با شخصیت میرزا طالب‌خان و علل قتل می‌تواند مؤثر باشد. توضیحاتی که در ذیل آمده است، مبین این عقیده می‌باشد.

در میان تاریخ نویسان، گزارش اسکندربیگ ترکمان، در خصوص این واقعه، بر سایر نوشته‌های مورخان تقدم دارد. در حقیقت، مفصل‌ترین گزارش موجود متعلق به این مورخ است که در ذیل تاریخ عالم آرای عباسی آمده است. او قبل از پرداختن به شرح این موضوع، نکاتی را از منظر اخلاق سیاسی و اجتماعی مورد توجه قرار داده است. اهمیت این مطالب، در این است که نویسنده، میان طرح دیدگاه‌های خود و رفتار دولت‌مردان سیاسی دوران صفوی- از جمله میرزا طالب‌خان- کوشیده است نسبتی برقرار سازد (ترکمان، ۱۳۱۷: ۱۴۲). او عقیده دارد که ارباب دولت، از آن هنگام که بر

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

جاه و مقام تکیه می‌زنند، غالباً دچار غفلت، غرور، حسادت، بی‌توجهی نسبت به نصایح اطرافیان و حتی پادشاه می‌شوند و از هوشیاری، اجتناب از مفاسد، حق مداری، بردباری و تعقل در امور، غافل می‌مانند. آنان، زمانی نسبت به اشتباهات خود آگاه می‌شوند که از تخت، بر تخته افتند.

او پس از این توضیحات، مؤید و مصداق واقعی عقیده‌اش را دوران وزارت میرزا حاتم بیگ و پسرش –میرزا طالب‌خان– می‌شناسد؛ با این تفاوت که، اعمال و رفتار میرزا حاتم بیگ، مبتنی بر آگاهی و درستی بود و به همین علت توانست در زمان حیات خود رضایت و خشنودی شاه‌عباس اول و مردم را فراهم آورد، و بدین شیوه، نامی نیک از خود به جای گذارد، اما میرزا طالب‌خان «با وجود مدرک عالی و فهم و فراست و دریافت نیک و بد روزگار»، چون به معایب و مفاسدی مانند، جهالت، غرور، افراط در باده‌گساری، گستاخی، بی‌توجهی به فرامین و مخاطبات پادشاه، و نیز سوءاستفاده از وثوق و اعتماد پادشاه نسبت به خود دچار بود، سبب بدنامی و مرگ خویش گردید (همان:۱۴۴-۱۴۱).

اسکندربیگ ترکمان، پس از این مقدمه و طرح استدلال‌های خود، به توصیف چگونگی کشته شدن میرزا طالب‌خان– توسط شاه‌صفی– پرداخته است. از فحوای عبارات او، می‌توان دریافت که وی در سهند حضور داشته و شاهد عینی آن حادثه بوده است. این ماجرا، از آنجا شروع شد که در روز پنجشنبه، اول ماه صفر ۱۰۴۴ق. ، افرادی همانند، حسن خان – بیگلربیگی خراسان– و آغورلوخان ایشیک آقاسی باشی شاملو و اوتارخان و حسن بیگ یساول صحبت در منزل میرزا طالب‌خان جمع شده و تا ساعاتی از شب به میخوارگی پرداختند. آغورلوخان و حسن بیگ– که داماد میرزا طالب‌خان بود– در شب همان روز در دولتخانه نوبت کشیک داشتند، لذا از آن مجلس بیرون آمده و در دولتخانه حضور یافتند. آغورلوخان در محل کشیک خود شروع به بدمستی نموده و چون با اعتراض بهرام بیگ– کشیک چی باشی– مواجه گشت، غضبناک شده و با کوبیدن چوبی بر سر بهرام بیگ، او را مجروح نمود. شاه‌صفی که در بستر، بیدار بود، این مجادله‌ها را می‌شنید اما هیچ نوع واکنشی نشان نداد. روز

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

بعد که شاه‌صفی به منزل حسن خان- بیگلربیگی خراسان- دعوت شده بود،[1] بهرام بیگ، قبل از خروج شاه‌صفی از دولتخانه، برای تظلم خواهی به نزد وی رفت و از رفتار آغورلوخان شکایت کرد. شاه‌صفی نیز وعده داد که در منزل حسن خان با حضور میرزا طالب‌خان و سایر امیران جلسهٔ دیوان را تشکیل دهد و به این موضوع رسیدگی نماید. به دنبال این درخواست، شاه‌صفی حادثه‌ای را که خود شنیده بود، در جمع همگان مطرح ساخت. میرزا طالب‌خان، در آن جلسه با چرب‌زبانی و زیرکی تلاش کرد که به نوعی بحث دربارهٔ آن موضوع را متوقف سازد. اما شاه‌صفی، چون می‌دانست که شرایط بدمستی آن دو ملازم، در خانهٔ میرزا طالب‌خان فراهم آمده، با عصبانیت وی را مورد خطاب و سرزنش قرار داد و چون نتوانست خشم و غضب خود را فرو خورد، دست به شمشیر برد و پس از دو ضربهٔ محکم، میرزا طالب‌خان را به زمین انداخت و حاضران نیز بر جسم نیمه جان وی یورش برده و به زندگی اش خاتمه دادند. پس از این حادثه، به موجب فرمان شاه‌صفی، آغورلوخان و حسن بیگ نیز به قتل رسیدند (ترکمان، همان:۱۴۶-۱۴۵).

گزارش محمد معصوم بن خواجگی اصفهانی، در خصوص قتل میرزا طالب‌خان، با وجود آن که از ناظران حوادث عهد شاه‌صفی بوده است- در مقایسه با اسکندربیگ ترکمان -نه تنها کوتاه، که روایتی کاملاً متفاوت از قتل میرزا طالب‌خان است. . او ماجرایی را که اسکندربیگ تعریف نموده، هرگز به آن نمی‌پردازد. اما زیاده روی میرزا طالب‌خان در نوشیدن شراب را یکی از معایب بزرگ او می‌شمارد که اراده و دور اندیشی در امور وزارت را از وی ستانده بود. خواجگی اصفهانی، بدون اشاره به هیچ شواهدی، مرگ میرزا طالب‌خان را بیشتر ناشی از یک توطئه از سوی دشمنان او می‌داند که همواره در جستجوی فرصتی بودند تا با بدگویی‌های خود، نظر شاه‌صفی را نسبت به میرزا طالب‌خان، منحرف نمایند و زمینهٔ زوال وی را فراهم سازند. این تلاش‌ها

۱. بیجن دربارهٔ علت این مهمانی می‌نویسد که حسن خان متهم بود که با ازبکان علیه دولت صفویه روابط پنهانی دارد. شاه صفی که در تبریز بود از این موضوع مطلع شد و بلافاصله حکم به احضار او داد. حسن خان پس از حضور در تبریز، از این اتهام مبرا گردید. شاه صفی نیز، برای ابراز محبت نسبت به وی وعده داد که روزی را مهمان او خواهدشد. این مهمانی، در دوم صفر ۱۰۴۴ق. در سهند و در خیمهٔ حسن خان برگزار گردید. مهمانی‌ای که میرزا طالب خان نیز در آن حضور یافت و سرانجام به قتل رسید. نک: (Rota,۲۰۰۹:۳۸۵).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

سرانجام در مهمانی حاکم هرات به ثمر نشست و قتل میرزا طالب‌خان را به دنبال آورد(خواجگی اصفهانی، همان: ۱۸۸).

نگاه و نوشته‌های ابوالمفاخرتفرشی نیز در توصیف علت مرگ میرزا طالب‌خان بسیار سطحی است. او بدون اشاره به اقدام مستقیم شاه‌صفی در کشتن این وزیر تیره بخت، تنها به اختصار آورده است که چون میرزا طالب‌خان به پشتوانهٔ نام اجدادش، مست بادهٔ غرور شده بود، به تیغ سیاست گردنش را از تن جدا نمودند (ابوالمفاخر، همان:۱۰۴–۱۰۳). همچنین، آنچه در نوشتار بیجن بیگ جلب توجه می‌نماید، اشاره به بخشی از گفتگویی است که از زبان میرزا طالب‌خان در مقابل اعتراض شاه‌صفی در خصوص رفتارهای ناشایست آن دو ملازم نقل شده است. از نگاه او، تنها موضوعی که خشم و نفرت شاه‌صفی را برانگیخت و موجب قتل وزیر گشت نه عملکرد ملازمان، بلکه سخنان دور از ادب وزیر بود که در توجیه آن اتفاق گستاخانه به پادشاه پاسخ داد که من « وزیر و اعتمادالدوله ام نمی‌توانم در خانه را به روی خود و مردم ببندم ». بیجن بیگ، اظهار می‌دارد که شاه‌صفی چنان از این شیوهٔ سخن برآشفت که بی‌تابانه از جا برخاست و به ضرب شمشیر، وزیر را از پای درآورد(Rota,۲۰۰۹:۳۸٦).

صرف نظر از منابع یاد شده، بعضی از مورخان دوران شاه‌عباس دوم و شاه سلیمان نیز، در آثار خود که به حوادث عهد شاه‌صفی علاقه نشان داده‌اند، مسألهٔ قتل میرزا طالب‌خان را مورد توجه و بررسی قرار داده، و بخشی از نوشته‌های خود را به این موضوع اختصاص داده‌اند. یکی از آنان، میرزا طاهر وحید قزوینی است، شاید بواسطهٔ آن که برادر بزرگش میرزا محمد فصیح، احتمالاً در زمان شاه‌عباس اول، مدتی وزیر میرزا طالب‌خان بود (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۱۱۳/۱)، لذا وظیفهٔ خود می‌دید که به بیان علل این حادثه بپردازد. البته باید گفت که منبع اصلی او در توصیف این ماجرا، نوشته‌های اسکندربیگ ترکمان است و این بدین‌معنا است که او کلیت عقیدهٔ آن مورخ را در خصوص قتل میرزا طالب‌خان را پذیرفته است، به جز در یک مورد که از نگاه وحید قزوینی اصلی‌ترین و مهم‌ترین عاملی بوده است که این وزیر را به ورطهٔ سقوط و مرگ کشانید. این علت مهم، نابسامانی و درهم ریختگی نظام مالیاتی و بی نظمی‌آشکار در ثبت و ضبط حساب‌های مالی و همچنین سوءاستفاده‌هایی بوده است که در فاصلهٔ دو و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

نیم سال وزارت میرزا طالب‌خان در میان حساب نویسان و بعضی حکام رواج داشته، و این حوادث شاه‌صفی را سخت آزرده بود. یکی از این حاکمان که پشتش به وزیر گرم بود، علیمردان خان، حاکم قندهار و پسر گنجعلی خان، بوده است. وی در مدتی که میرزا طالب‌خان، وزیر شاه‌صفی بود، بواسطهٔ نسبت خویشاوندی با وزیر، هیچ مبلغی از درآمدهای مالی قندهار را به دیوان مالی حکومت واریز نکرد، و میرزا طالب‌خان نیز هرگز از او مطالبه ننمود. تا جایی که در میان همگان، چنین شهرت یافت که ثروتی را که علیمردان خان جمع آوری نموده از گنج قارون نیز بیشتر است (وحید قزوینی، همان:۲۸۶-۲۸۵).[۱] این مورخ، تأکید می‌کند که خشمگین شدن شاه‌صفی از رفتار اغورلوخان و به دیوان کشیدن او، تنها بهانه‌ای بود که میرزا طالب‌خان را بواسطهٔ نابسامانی‌های مالی، به باد سرزنش و انتقاد بگیرد. اما، چون میرزا طالب‌خان درصدد جواب و یا دفاع از خود برآمد، این رفتار بر پادشاه گران آمد، با دستان خویش، میرزا طالب‌خان را از پای درآورد (*همان*:۲۶۱).

با گذر از ادعای شاملو و ملاکمال که به ترتیب، علت قتل میرزا طالب‌خان را کوتاهی در امور مملکت‌داری و مواضع ناپسند او در برابر شاه‌صفی شمرده‌اند(شاملو، همان:۲۱۶/۱-۲۱۵؛ ملاکمال، همان:۸۹)، محمدیوسف واله، دومین تاریخ نویس بعد از وحید قزوینی است که در کتاب خلدبرین، با تفصیل بیشتری به این موضوع علاقه نشان داده است. نوشته‌های محمدیوسف از این جهت حائز اهمیت است که مرگ میرزا طالب‌خان را ناحق و ظالمانه تصور نمی‌کند. او معتقد است که میرزا طالب‌خان، سبب شد تا با روی آوردن به رفتارهای ناهنجار، چنین سرنوشت شومی‌را برای خویش رقم زند. او می‌افزاید که میرزا طالب‌خان، حدی برای سنین جوانی و میانسالی خود قائل نبود؛ چنان که در همهٔ این سال‌ها، ایام را «بر شرب مدام و عیش دوام » می‌گذرانید، و از مسئولیتی که بر گردن داشت، کاملاً غفلت ورزید، و منصب وزارت را از جایگاه و اعتبار بلند خود، ساقط کرده بود. محمدیوسف واله، در ادامه می‌آورد که این

۱. علیمردان خان پس از قتل میرزا طالب خان چون جان خود را در دورهٔ وزارت میرزا تقی در امان نمی‌دید در سال ۱۰۴۶ق. اموال و خانوادهٔ خود را برداشت و به شاه جهان، پادشاه هند پناهنده شد. نک: (ملاکمال، همان: ۹۳) .

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

کژرفتاری‌ها هیچگاه از نگاه دشمنان و رقبای میرزا طالب‌خان مخفی نماند. چـه، همانهـا به دسیسه‌چینی علیه او پرداختند و شاه‌صفی را بر عـدم لیاقـت و کفایـت او در تصـدی این مقام، متقاعد کردند. سرانجام، همین عیب‌جویی‌ها سبب شـد تـا شاه‌صـفی، دسـتان خود را به خون وزیرش آغشته نماید. اما از فحوای گفته‌های این مورخ، چنین اسـتفاده می‌شود، که شاه‌صفی، ظاهراً، از کار خود پشیمان شد. لذا از سـر تـرحم، اجـازه داد کـه کلیهٔ دارائی و املاک میرزا طالب‌خان، در اختیار فرزندانش قرار گیرد (قزوینی اصـفهانی، همان:۲۰۴-۲۰۳، ۳۲۰).[۱]

گفتنی است که تأمل در علل و چگونگی کشته شدن میرزا طالب‌خـان، تنهـا در نگـاه تاریخ نویسان صفوی اهمیت نیافته، بلکه از میان گزارشگران اروپایی، حداقل یک نفر را می‌شناسیم که نسبتاً، با دقت خاصی به تحقیق دربارهٔ این موضـوع پرداختـه اسـت. وی اولئاریوس نام دارد و در بین سـال‌های۱۰۴۹-۱۰۴۸ق. بـه عنـوان منشـی و متـرجم، در جمع هیأت سیاسی-اقتصادی دوک هلشتاین- کـه بـرای مـذاکره بـه ایـران سـفر کـرده بودند- حضور داشت (والسر، ۱۳۶۴: ۸۹-۸۸). زمانی کـه اولئـاریوس در ایـران اقامـت داشت، تقریباً، پنج سال از تاریخ قتـل میـرزا طالب‌خـان میگذشـت، و اختصـاص دادن حداقل دو صفحه از گزارش سفر خود به این حادثه، مبین آن است که خاطرهٔ غم‌انگیـز فرجام زندگی میرزا طالب‌خان، همچنان در اذهـان عمومی‌زنـده بـوده اسـت. بـا اینکـه اولئاریوس در نقل این روایت، منابع مکتوب یا خبری خود را ذکر نمی‌کند، اما می‌تـوان حدس زد که نوشته‌های او مبتنی بر گفته‌های کسانی است که در دربار صفوی، بـا آنـان ملاقات و مراوده‌ای داشـته اسـت. اولئـاریوس، علـت اصـلی قتـل میـرزا طالب‌خـان را رفتارهای ناشایست اغورلوخان و حسن بیگ نمی‌داند، بلکه ریشه در اهانتی می‌بیند کـه وزیر در گفتگوی با بهرام بیگ، نسبت به شاه‌صفی مرتکب شد و از او به یک بچـه یـاد کرد. بهرام بیگ، این موضوع را به شاه‌صفی اطلاع داد و شاه نیز در مهمانی حسن خـان،

۱. شاردن می‌نویسد که میرزا طالب خان در شهر اصفهان و در میانهٔ کوچهٔ منشی‌الممالک که به بازار شـهر متصـل می‌شد کاخی داشت که از پدرش ناتمام به وی رسیده بود و میرزا طالب خان نیز موفق به تکمیل سـاختمان آن نگردید. سرانجام این بنا در اختیار میرزا تقی(ساروتقی) قرار گرفت و او موفق شد آن را به اتمـام برسـاند و تـا زنده بود در آن زندگی می‌کرد. این ساختمان که در اصفهان به کاخ ساروتقی مشهور بود در زمان شـاه سـلیمان در اختیار داروغگان اصفهان قرار گرفت. نک: (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۴۰۵/۴، ۱۴۱۵).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

وزیر خود را به حق ناسپاسی و عدم رعایت حقوقِ نمک خوارگی، متهم ساخت و در کمال خشم و نفرت، میرزا طالب‌خان را به ضرب شمشیر از پای درآورد (اولئاریوس، همان:، ۷۳۰/۲).

از آنجا که مورخان صفوی، این روایت را ثبت نکرده‌اند، صحه گذاشتن بر آن، کار دشواری است. با این‌حال، نظر می‌رسد که اولئاریوس، تنها روایت‌گر صورتی از این واقعه است که در اذهان عمومی به جای مانده بود. شاید به همین علت، فلسفی، در مقالهٔ «دست‌های خون آلود»، در بیان علت قتل میرزا طالب‌خان، به این گفتگو اعتماد کرده و بدون اشاره به مأخذ خود، آن را مورد تأکید قرار داده است (فلسفی، بی‌تا: ۲۱۹؛ باستانی پاریزی، همان:۴۲۳-۴۲۲). با وجود این، باید گفت که اولئاریوس، گاه در توضیحات خود دچار اشتباهات فاحشی شده که از وثاقت گزارش او می‌کاهد. به عنوان نمونه، از حسن خان بیگلربیگی خراسان که در خانهٔ او این حادثه روی داد بود، هیچ ذکری به میان نمی‌آورد، و یا آن که، از حسن بیگ - داماد میرزا طالب‌خان - به عنوان منشی مخصوص شاه و شاعر دربار صفوی نام می‌برد، در حالی که او تنها سمت یساول صحبت را داشته است. همچنین، نام بهرام بیگ را به اشتباه، مرتضی قلی خان آورده است؛ و یا می‌نویسد که بهرام بیگ (مرتضی قلی خان)، به دستور میرزا طالب‌خان و توسط نوکرانش، مضروب شد؛ و در انتها نقل می‌کند که چون پسر میرزا طالب‌خان، در حضور شاه‌صفی، نتوانست ناراحتی خود را از قتل پدرش کتمان کند، شاه به نفع خود دستور داد تا تمام اموال میرزا طالب‌خان را مصادره کنند (اولئاریوس، همان:۷۳۱/۲-۷۳۰).[۱]

نتیجه‌گیری

ره‌آورد این تحقیق از دو منظر قابل توصیف است: نخست، جایگاه اجتماعی میرزا طالب‌خان در جامعهٔ عصر صفوی است. او، منسوب به خاندانی بود که حداقل، طی چهار قرن پیش از صفوی، به سه خصلت دانش‌مداری، سیاست‌داری و شیعه‌گرایی

۱. اولئاریوس در یک جا می‌نویسد که «شاه صدر اعظم پیر خود میرزا طالب خان را کشت ». نک: (همان، ج۲، ص۵۷۸). اما با توجه به این که میرزا طالب خان در سال ۱۰۱۹ق. در آغاز جوانی وزیر شد، بنابر این به نظر می‌رسد که قتل او در سال ۱۰۴۴ق. مصادف با سنین میانسالی او بوده است نه پیری.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

شهرت داشتند، و همانها، موجبات پیوستگی آنان با دولت صفوی و بسترساز پیشرفت ایشان در آن برهه از تاریخ ایران- به ویژه در قلمرو تشکیلات اداری- گردیدند. فرایند ترقی این خانواده، در عصر جدید تاریخ ایران، همانند هر طبقهٔ ایرانی دیگری، رابطهٔ تنگاتنگی با فراز و فرود نقش عناصر اهل قلم در ساختار حکومتی صفویه داشت. به همین علت، خاندان اردوبادی (نصیریه)، در دوران نخست آن حکومت، و در برابر نفوذ و اقتدار ترکان قزلباش، هرگز نتواستند با بدست آوردن اصلی‌ترین مناصب حکومتی، حضور چشمگیر و برجسته‌ای در این ساختار داشته باشند. اما با آغاز دور دوم تاریخ سیاسی صفویه- که با سلطنت و اصلاحات شاه‌عباس اول همراه شد و به تدریج، تضعیف ترکان را در پی داشت- زمینهٔ ورود خانوادهٔ اردوبادی- به عنوان مهم‌ترین نمایندگان طبقهٔ تاجیک- به عرصهٔ عالی‌ترین منصب سیاسی و دیوانی، یعنی وزارت اعظمی، فراهم گردید. میرزا حاتم بیگ، نخستین فرد از این سلسله بود که به دنبال این تحولات، در جایگاه وزارت قرار گرفت و هوشمندانه نهاد دیوان‌سالاری صفویان را در مدت بیست سال اداره کرد و از این جهت، نام بلندی از خود در تاریخ وزارت به یادگار گذاشت. خوشنامی و وفاداری سیاسی میرزا حاتم بیگ به شاه‌عباس اول- به عنوان بزرگترین زمام‌دار صفوی- موجب موروثی شدن مقام وزارت در خانوادهٔ او گردید. چنان که بر همین اساس، فرزند بزرگش- میرزا طالب‌خان- نیز در فاصلهٔ دو دوره، نزدیک به چهارده سال، وزیر دو پادشاه صفوی گردید. بی‌گمان، انحصار وزارت برای تقریباً چهار دهه در نزد این خانواده، باید یک رویداد شگرف و استثنایی به‌شمار آورد؛ اتفاقی که هرگز نظیر آن را در تاریخ وزرای دولت صفوی نمی‌توان یافت.

دومین مطلب قابل ذکر در اینجا، داوری دربارهٔ شخصیت و عملکرد میرزا طالب‌خان در طول حیات فردی و اجتماعی او می‌باشد. ابتدا باید در نظر داشت، شرایطی که میرزا طالب‌خان در آن پرورش یافته بود چندان شباهتی با دوران حیات پر جنب و جوش پدرش نداشته است. در واقع او در محیطی از ثبات سیاسی و امنیت اجتماعی رشد کرد. از این‌رو، نمی‌توانست همچون پدرش، به قدرت- در حوزهٔ وزارت- بیندیشد. چنان که از منابع تاریخی استفاده می‌شود، میرزا طالب‌خان، از اقتدار وزارت نه در جهت اجرای وظایف دیوانی خود، بلکه بیشتر در مسیر مطامع شخصی و هوی و هوس‌های جوانی استفاده کرد، و بدین طریق، ارزش و اعتبار خدمات گذشتهٔ خانوادهٔ خود را خدشه‌دار

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

ساخت. با این حال، بسیار دشوار است که تصور کنیم که پادشاهی چون شاه‌عباس اول، ناآگاهانه، میرزا طالب‌خان را با وجود ضعف‌های آشکار وی به وزارت برگزیده باشد؛ بلکه، به نظر می‌رسد که او آگاهانه دست به این انتخاب زد تا بدین‌وسیله در کنار سیاست تضعیف ترکان و تحدید شاهزادگان، از نقش فراگیر تاجیکان نیز در مقام وزارت اعلی بکاهد تا مبادا آنان بواسطهٔ پیشینهٔ خانوادگی و تجربه‌های دیوانی گذشته، وزارت و دیوان‌سالاری را جولانگاه قدرت و اهداف شخصی خود قرار دهند و سلطنت صفوی را به مخاطره اندازند. از نظر او، شایسته سالاری در انتخاب وزرا، همواره، نمی‌توانست به نتایج دلخواه و مطلوبی منتهی شود؛ بلکه این شیوه، گاه، ممکن بود به سمت و سوئی حرکت کند که در نهایت، موجب زیان و نابودی قدرت و عظمت پادشاه گردد. در واقع، از نظر شاه‌عباس اول، حداقل، برای مدتی کوتاه، تحمل وزیری نالایق و بی‌تجربه، همانند میرزا طالب‌خان در سازمان حکومتی جامعه، بهتر و آسان‌تر بود تا وزیری بلند پرواز و جویای نام.

همچنین، در مقطعی که نظام قدرتِ شاهی پس از مرگ شاه‌عباس اول، در اختیار شاه‌صفی- به عنوان پادشاهی جوان و بی‌تجربه در امور حکومت‌داری و از همه مهم‌تر زخم خورده از اتفاقات دوران زندگی‌اش- قرار گرفت، راه ترقی در حکومت جدید، برای شکست خوردگان سیاسی و وزیر معزولی همانند میرزا طالب‌خان بسته نبود؛ بلکه، وضعیت پیش آمده، زمینه‌ساز انتخاب مجدد میرزا طالب‌خان در مقام وزارت گردید، و به همان نسبت، در کنار چنین زمام‌داری، اقتدار او در تشکیلات دیوانی گسترش یافت. اما این شرایط، نه تنها هیچ تأثیر سازنده‌ای در ارتقاء نقش او در امور دیوانی نداشت، بلکه میرزا طالب‌خان، وزارت را وسیله و فرصتی برای جبران روزهای از دست رفته- در تأمین خواسته‌های نفسانی خود- قرار داد، و با نادیده انگاشتن کارکردهای اصلی خود در امور وزارت، راه را برای از هم‌گسیختگی ساختار اداری حکومت هموار ساخت؛ رفتاری که سرانجام، موجب نابودی او گردید.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

کتاب‌نامه

۱. افوشته‌ای نطنزی، محمودبن هدایت‌الله(۱۳۷۳)، *نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار*، به کوشش احسان اشراقی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

۲. اوحدی دقاقی بلیانی، تقی‌الدین محمد(۱۳۸۸)، *عرفات العاشقین*، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران، انتشارات اساطیر.

۳. اولئاریوس، آدام(۱۳۶۹)، *سفرنامه*، ترجمهٔ حسین کردبچه، بی‌جا، انتشارات شرکت کتاب برای همه.

۴. باستانی پاریزی، محمدابراهیم(۱۳۶۲)، *گنجعلیخان*، تهران، انتشارات اساطیر.

۵. بهرام نژاد، محسن(۱۳۸۷)، « منشآت میر محمد حسین تفرشی: کندوکاوی در زندگانی فرهنگی و دیوانی او »، *فصلنامهٔ آئینهٔ میراث*، سال ششم، شمارهٔ چهارم، زمستان (پیاپی ۴۳)، صص۱۲۵-۹۳.

۶. بلان، لوئی(۱۳۷۵)، *زندگی شاه عباس اول*، ترجمهٔ ولی‌الله شادان، تهران، انتشارات اساطیر.

۷. ترکمان، اسکندر بیگ (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۸. _____، *عالم آرای عباسی*، کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، نسخهٔ خطی، شماره‌های ۸۷۰۶ و ۸۷۰۷.

۹. _____(۱۳۱۷)، *ذیل تاریخ عالم آرای عباسی*، به اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران، انشارات اسلامیه.

۱۰. تفرشی، ابوالمفاخر بن فضل الله الحسینی(۱۳۸۸)، *تاریخ شاه صفی، به انضمام مبادی تاریخ زمان نواب رضوان مکان (شاه صفی)*، تألیف محمد حسین الحسینی تفرشی، تصحیح محسن بهرام نژاد، تهران، میراث مکتوب.

۱۱. تفرشی، میرمحمد حسین، *منشآت (مجموعه)*. نسخهٔ خطی، اتریش: کتابخانهٔ وین، شمارهٔ MSÖN N. F۵۰.

۱۲. ثابتیان، ذ. (۱۳۴۳)، *اسناد و نامه های تاریخی و*

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

اجتماعی دورهٔ صفویه، تهران، انتشارات ابن سینا.
۱۳. ثواقب، جهانبخش(۱۳۸۹)، «بررسی علل و پیامدهای قتل امام قلی خان، حاکم فارس، در عصر شاه‌صفی(۱۰۴۲ق.)»، *پژوهش‌های تاریخی*، دورهٔ جدید، سال دوم، شمارهٔسوم(پیاپی۷)، پائیز۱۳۸۹، صص۳۲-۱.
۱۴. جنابدی، میرزابیگ حسن بن حسینی(۱۳۷۸)، *روضة الصفویه*، به اهتمام غلامرضا مجد طباطبایی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۱۵. حسینی منشی، محمدمیرک بن مسعود(۱۳۸۵)، *ریاض‌الفردوس خانی*، به اهتمام ایرج افشار و فرشته صرافان، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۱۶. خواجگی اصفهانی، محمدمعصوم(۱۳۶۸) *خلاصه السیر*، به اهتمام ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی .
۱۷. رفیعا، میرزا(۱۳۸۵)، *دستور الملوک*، به کوشش محمد اسماعیل مارچینکوفسکی، ترجمهٔ علی کردآبادی، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
۱۸. سمیعا، میرزا(۱۳۶۸)، *تذکره آلملوک*، به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۹. شاردن، ژان(۱۳۷۴)، *سفرنامهٔ شاردن*، ترجمهٔ اقبال یغمایی، تهران، :انتشارات توس.
۲۰. شاملو، ولی قلی بن داودقلی(۱۳۷۴، ۱۳۷۱)، *قصص‌الخاقانی*، به کوشش حسن سادات ناصری، تهران، انتشاراتوزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۱. فخرالزمانی قزوینی، ملاعبدالنبی(۱۳۶۲)، *تذکرهٔ میخانه*، تصحیح احمد گلچین معانی، تهران، اقبال.
۲۲. فلسفی، نصرالله(بی‌تا)، *چند مقالهٔ تاریخی و ادبی*، تهران، انتشاراتدانشگاه تهران.
۲۳. قزوینی اصفهانی، محمدیوسف واله(۱۳۸۲)، *ایران در زمان شاه‌صفی و شاه‌عباس اول دوم (تاریخ خلدبرین)*، به اهتمام محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۴. قمی، قاضی احمدبن شرف‌الدین حسینی(۱۳۵۹)، *خلاصه التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

۲۵. لاری شیرازی، روح الله (۱۳۸۹)، *شرفنامه (مکاتبات دیوانی ایالت فارس و لارستان در دورهٔ صفویه)*، تصحیح محمدباقر وثوقی، با همکاری خدیجه عالمی و منوچهر ایزدپناه، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۲۶. محمدربیع، محمدابراهیم بن(۲۵۳۶)، *سفینهٔ سلیمانی*، تصحیح محمد فاروقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۷. مدرس رضوی، محمدتقی(۱۳۷۰)، *احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی*، تهران، انتشارات اساطیر.
۲۸. ملاکمال(۱۳۳۴)، *تاریخ صفویان (خلاصه التواریخ-تاریخ ملاکمال)*، تصحیح ابراهیم دهگان، اراک، انتشارات فروردین.
۲۹. منجم یزدی، ملاجلال‌الدین(۱۳۶۶)، *تاریخ عباسی یا روزنامهٔ ملا جلال*، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران، انتشارات وحید.
۳۰. مینورسکی، ولادیمیر(۱۳۶۸)، *سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره آلملوک*، ترجمهٔ مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۳۱. نصرآبادی، محمدطاهر(۱۳۷۸)، *تذکرهٔ نصرآبادی (تذکره آلشعرا)*، به اهتمام محسن ناجی نصرآبادی، تهران، اساطیرئ
۳۲. نصیری، محمدابراهیم بن زین‌العابدین(۱۳۷۳)، *دستور شهریاران*، تصحیح محمد نادر نصیری مقدم، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار.
۳۳. نفیسی، سعید (۱۳۴۴)، *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی*، تهران، انتشارات فروغی.
۳۴. نوائی، عبدالحسین(۱۳۶۰)، *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ق. همراه با یادداشت‌های تفصیلی*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۳۵. والسر شوستر، سیبیلا(۱۳۶۴)، *ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه های اروپائیان: پژوهشی در روابط*

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]

سیاسی و اقتصادی ایران (۱۵۰۲-۱۷۲۲)، ترجمه غلامرضا ورهرام، تهران، امیرکبیر.

۳۶. وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر(۱۳۸۳)، *تاریخ جهان آرای عباسی*، تصحیح سیدسعید میرمحمد صادق، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.

۳۷. □□□□□□□□□□□□, □□□□□□□ (۲۰۱۰). □□□ □□□□□□□□□□□□□□□ □□□□□ □□□□ □□□ political and social conditions of old Siam in a period of two years (1685-1687) during the Narai government (1656-1688): a case study based on writings by an Iranian observer in the same period", *Proceedings of 2010 International Conference on Humanities, Historical and Social Sciences*, Singapore, 26-28 February, 2010, Editors A. M. Rawani, Houssain Kettani, Liverpool, World Academic Union (World Academic Press), pp. 274-280.

۳۸. □□□□□,□□□□□□□(۲۰۰۱). *Safavid Government Institutions*, California: Mazda Publisher.

۳۹. □□□□, □□□□□□□□(۲۰۱۰). □□□□□□□□□□□□□ □□□□□□□□□□ □□□□□□□□ □□□ Safavids and Siam in the 17th century", *Aspects of the Maritime Silk Road: From the Persian Gulf to the East China Sea*, Harrassowitz Verlag. Wiesbaden, pp. 71-84.

۴۰. □□□□, □□□□□□□□(۲۰۰۹). *La Vita E I Tempi Di Rostam Khan (Edizione E Traduzione Ialiana Del MS. British Library Add 7,655*), Wien: OAW.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.6.1.3]